



انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۶۳۵

جمعه ۲۹ آبان ۱۳۹۴، ۲۰ نوامبر ۲۰۱۵

اطلاعیه پایانی چهل و چهارمین پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری

صفحه ۲

تروریسم اسلامی در پاریس!

جهان را هر چه زودتر باید از وجود تروریسم اسلامی پاک کرد!

حزب کمونیست کارگری

صفحه ۲

آته نیسم و جنبش ضد مذهبی

(بخش چهارم و پایانی)

آته نیسم و جنبش ضد مذهبی در "جهان اسلام"
گفتگوی سیامک بهاری با محسن ابراهیمی

صفحه ۶

دور جدیدی از تحرک گانگستریم اسلامی

علی جوادی

صفحه ۱۱

یک پرسش از مصطفی صابر:

چگونه با داعش باید مقابله کرد؟

صفحه ۱۳

از ما میپرسند:

موضع حزب کمونیست کارگری در مورد
مذهب چیست؟

صفحه ۱۴

کیوان جاوید پاسخ می دهد:

یادداشت‌های هفته

عمید تقوایی

ماهیت بحران خاورمیانه چیست؟

ترور در پاریس و ترور در ایران!

با پرچم جنبش چارلی ابدو
باید به جنگ تروریسم اسلامی رفت

صفحه ۵

خشونت علیه زنان، چرا؟

به استقبال ۲۵ نوامبر روز جهانی علیه

خشونت علیه زن برویم!

شهلا دانشفر

صفحه ۳

شهلا خباززاده

صفحه ۴

اسناد مصوب پلنوم ۴۴ کمیته مرکزی

حزب کمونیست کارگری ایران

نوامبر ۲۰۱۵

صفحات ۹ و ۱۰

اتحادیه کارگران خدمات دولتی و
خصوصی بریتیش کلمبیا در کانادا
خواستار پیگیری مرگ مشکوک شاهرخ
زمانی در زندان شد

صفحه ۴

اطلاعیه پایانی چهل و چهارمین پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری

کادرهای حاضر در پلنوم نقش فعالی حول مباحث مختلف داشتند و بحث‌ها و پیشنهادات سازنده‌ای در زمینه‌های مختلف ارائه دادند که در تکمیل و بهبود مصوبات و تصمیمات پلنوم مستقیماً تأثیر داشت.

در جوار پلنوم همچنین دو سمینار در مورد حزب و مبارزه طبقاتی توسط بهروز بهاری و استراتژی حزب توسط محمد آسنگران برگزار شد و شرکت‌کنندگان از جوانب مختلف به بحث و تبادل نظر حول این موضوع پرداختند. اولویت‌های رهبری حزب در دوره آتی نیز مبحث دیگری بود که توسط حمید تقوایی ارائه شد.

در مبحث انتخابات حمید تقوایی به اتفاق آرا بعنوان دبیر کمیته مرکزی انتخاب شد. همچنین ۲۳ نفر به عضویت دفتر سیاسی حزب انتخاب شدند که به ترتیب عبارتند از: کیان آذر، محمد آسنگران، محسن ابراهیمی، مینا احدی، عبه اسدی، بهروز بهاری، سیامک بهاری، سیما بهاری، فاتح بهرامی، کیوان جاوید، علی جوادی، شهلا دانشفر، نسرین رضمانعلی، بهرام سروش، مصطفی صابر، حسن صالحی، جمیل فرزانه، اصغر کریمی، عبدالکلیریان، شیوا محبوبی، نوید مینایی، نسان نودینیان و کاظم نیکخواه. پلنوم با سخنرانی اختتامیه حمید تقوایی و در فضایی از همدلی و خوشبینی به نقش حزب و تحولات مهمی که در جنبش‌های اعتراضی در ایران در جریان است پایان رسید.

در نشست کوتاه دفتر سیاسی که پس از پلنوم برگزار شد بهرام سروش به اتفاق آرا به عنوان رئیس دفتر سیاسی انتخاب شد.

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۸ نوامبر ۲۰۱۵، ۲۷ آبان ماه ۱۳۹۴

ایران، منطقه و جهان سیاست‌های عملی و اقدامات ویژه‌ای را در دستور حزب می‌گذارد و یک پیش شرط به اجرا در آمدن این سیاستها، مدرن و کارآمد و به روز شدن ساختار حزب و مناسبات درون حزبی است.

در بحث گزارش که توسط اصغر کریمی دبیر اجرایی حزب و مسئولان ارگانها و عرصه‌های مختلف فعالیت حزب ارائه شد، فعالیت ارگان‌ها و فعالیت‌های متنوع حزب در داخل و خارج کشور از جمله در عرصه جنبش کارگری و اعتراضات معلمان، مبارزه علیه اسلام سیاسی، حضور حزب در شبکه‌ها و ملیهای اجتماعی، وضعیت حزب در خارج کشور، وضعیت مالی حزب و ضرورت تمرکز ویژه بر سازمان حزب در سطوح مختلف مورد بحث و بررسی قرار گرفت. تأکید شد که حزب باید بسیار فعال تر و پیگیرتر به مقابله با جنبش‌ها و حرکت‌های ارتجاعی قومی و بویژه ناسیونالیسم ضد عرب و قومپرستان ترک و همینطور سیاست‌های تبعیض آمیز و سرکوبگرانه حکومت علیه مردم منتسب به ملیت‌های مختلف بویژه علیه مردم ترک زبان برود. همچنین با توجه به رشد جنبش کارگری و ثقل سیاسی و اجتماعی آن در جامعه تأکید شد که حزب لازم است تمرکز بیشتری بر آن داشته باشد و جای خود را در میان فعالین کارگری محکم تر کند و در زمینه تبلیغات شکل و زبان و شیوه‌های تبلیغات را زنده تر و جذاب تر کند و از تبلیغات جریان‌ات سنتی فاصله بیشتری بگیرد.

محسن ابراهیمی، رئیس دفتر سیاسی گزارش کوتاهی از فعالیت دفتر سیاسی حزب ارائه داد که در آن ضمن اشاره بر موضوعات مورد بحث در دفتر سیاسی که شامل مهمترین مسائل جهان و ایران بوده است، روی این موضوع تأکید کرد که دفتر سیاسی لازم است در زمینه دو وظیفه مهم خود یعنی نظارت بر پلاتفرم رهبری حزب و سیاست‌گذاری از طریق تعریف مکانیسم‌های روشن نقش فعالتری داشته باشد.

پلنوم چهل و چهارم کمیته مرکزی حزب در روزهای ۱۴ و ۱۵ نوامبر ۲۰۱۵ (۲۳ و ۲۴ آبان ماه ۱۳۹۴) با شرکت اکثریت اعضای کمیته مرکزی و تعدادی از مشاورین کمیته مرکزی و کادرهای حزب برگزار شد. پلنوم با پیش سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت در گرامیداشت یاد جانب‌باختگان راه آزادی و سوسیالیسم و جانب‌باختگان جنایت اسلامی‌ها در پاریس، که در آستانه پلنوم اتفاق افتاده بود، شروع شد و بعد از دو روز بحث حول مسائل گریه مقابل حزب به کار خود پایان داد.

در این پلنوم سه قطعنامه در مورد وضعیت سیاسی ایران پس از توافقات اتمی، همینطور چرخش شرایط سیاسی جهانی به چپ و نقش تعیین کننده کمونیست‌ها و قطعنامه‌ای در مورد جنبش کارگری به تصویب رسید. هفت قرار نیز در مورد ضرورت به روز شدن تشکیلات حزب، کنفرانس سالانه، آموزش، سمینار، ترجمه ادبیات حزب به زبان‌های دیگر، گزارشدهی و تأمین مالی حزب به تصویب رسید.

حمید تقوایی دبیر حزب در بحث افتتاحیه تصویری از شرایط مبارزه طبقاتی در سه سطح ایران، خاورمیانه و کشورهای غربی بدست داد. او گفت در اروپا و آمریکای شمالی شاهد شکل گرفتن یک گفت‌وگو و حرکت ضد کاپیتالیستی هستیم که حتی مباحث اتاقهای فکر بورژوازی و انتخابات در این کشورها را تحت تأثیر قرار داده است. در سطح خاورمیانه نیز، در عراق و ترکیه و افغانستان و لبنان و کردستان سوریه، سر بلند کردن یک جنبش سکولاریستی و دفاع از مدنیت در برابر دولت‌ها و نیروهای قومی مذهبی و مدل جوامع موزائیکی که به این کشورها تحمیل کرده اند یک فاکتور سیاسی مهم در وضعیت سیاسی خاورمیانه در چند ماه گذشته بوده است. در ایران توافق هسته‌ای و پیامدهای آن باعث تشنیت هر چه بیشتر صفوف حکومت و مساعد شدن شرایط سیاسی برای تعرض بیشتر جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های اعتراضی شده است. او گفت این شرایط در سه سطح

تروریسم اسلامی در پاریس!

جهان را هر چه زودتر باید از وجود تروریسم اسلامی پاک کرد!

میکند و اعلام میکنند میتوان و باید جهان را هر چه زودتر از وجود تروریسم اسلامی پاک کرد! میتوان و باید در کنار مردم ایران و افغانستان و عراق و میلیونها مردم شریف و آزادیخواه و زخم خورده و منزجر از توحش اسلامی ایستاد و ریشه این دمل خونین را از پیکر بشریت کند!

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۴ نوامبر ۲۰۱۵، ۲۳ آبان

قرمز پهن میکنند؛ نیروهایی مثل داعش و القاعده و حزب الله و انواع باندهای ترور اسلامی همچنان سر خواهند برید، زن را اسیر خواهند کرد، کودکان مدارس را به گلوله خواهند بست و دنیا را به خون و لجن خواهند کشاند!

حزب کمونیست کارگری ضمن همدردی عمیق و صمیمانه با خانواده‌های قربانیان و مردم پاریس، این جنایت سبعانه را شدیداً محکوم

غرب و روسیه جهت تأمین سهم و منطقه نفوذشان در دنیای معاصر زیر پر و بال این حکومتها را میگیرند و برای تحقق همه این اهداف ضد انسانی به نیروهای قومی و مذهبی نیاز دارند و تا دندان مسلحشان میکنند؛ تا زمانی که دول جهانی با اسلام سیاسی مماشات میکنند و زیر پای سرکردگانشان همچون حکام اسلامی عربستان و سران جمهوری اسلامی ایران فرش

ادامه صدها قتل عام و ترور توسط نیروهای اسلامی است که از مقطع سرکار آمدن جمهوری اسلامی ایران اوج گرفته است و امروز توسط انواع باندهای تروریستی سنی و شیعی در همه نقاط جهان ادامه دارد. این نه اولین جنایت تروریسم اسلامی است و نه آخرین آن خواهد بود.

تا زمانی که حکومت‌هایی مثل عربستان سعودی و جمهوری اسلامی بر سرکارند؛ تا زمانی که دول

از ترور کارکنان مجله شارلی ابلو هنوز یکسال نگذشته است که روز جمعه ۱۳ نوامبر، تروریست‌های اسلامی با نعره الله اکبر مردم را در کافی شاپ و سالن کنسرت و استادبوم ورزشی قتل عام کردند. تا کنون ۱۵۳ نفر کشته و بیش از ۲۰۰ نفر زخمی شده اند که حال تعداد زیادی وخیم است. داعش مسئولیت این جنایت را به عهده گرفته است. ترور وحشیانه مردم در پاریس

خشونت علیه زنان، چرا؟

به استقبال ۲۵ نوامبر روز جهانی علیه خشونت علیه زن برویم



این جنبش در صف جلوی اعتراضات اجتماعی مردم، علیه جریانات ارتجاعی اسلامی ایستاد و مردم توانستند مرسی ها و النهیسه ها را از قدرت کنار بکشند. این جنبشی است که دامنه اعتراضش هر روز گسترده تر شده و از جمله امروز به یک فاکتور سیاسی مهم در افغانستان و کشورهای خاورمیانه تبدیل شده است.

این جنبشی است که ۲۵ نوامبر روز جهانی اعتراض علیه خشونت علیه زن را بدست گرفته است و به این روز هر سال رنگ تعرضی تری داده است.

باید وسیعا به این جنبش پیوست و اکنون که جهان صحنه جنایاتی از نوع جنایات داعش و بوکوحرام در خاورمیانه و شمال آفریقا و اسید پاشان اسلامی در ایران است. اکنون که این جانباختگان در جلوی چشم ما زنان و دخترچه ها را می دزدند و به اسارت میگیرند، به آنها تجاوز میکنند و می کشند و سر می برند. آنها را برده و غنیمت خلافت اسلامی شان میخوانند و در بازارهایشان به حراج گذاشته و مورد خرید و فروش قرار میدهند، جنبش

رهایی زن و جنبش آزادیخواهی و انسانیت باید قد علم کند و با کيفرخواستش علیه همه این جنایات به میدان بیاید. جهان امروز ما کمونیستها که مبشر آزادی و انسانیت هستیم را میطلبند. ۲۵ نوامبر روز جهانی علیه خشونت علیه زن، هم در ایران و همه در جهان بهترین فرصت برای اعلام کيفرخواست بشریت متمدن و همه زنان و مردان آزادیخواه علیه همه این جنایات است و باید گسترده و جهانی به استقبالش برویم.

در ایران ۲۵ نوامبر فرصتی برای اعتراضی اجتماعی علیه جنایات هر روزه حکومت اسلامی علیه زنان است. این گفتمان ها را در جهانی به استقبالش برویم.

در ایران ۲۵ نوامبر فرصتی برای اعتراضی اجتماعی علیه جنایات هر روزه حکومت اسلامی علیه زنان است. این گفتمان ها را در جهانی به استقبالش برویم.

در مصر و تونس نیز دیدیم که

جمهوری اسلامی همچنین خود سازمانده صیغه این شکل رایج تن فروشی اسلامی است و باندهای تن فروشی شان به اسم صیغه مشغول سوداگری "فحشا" و حتی فروش دختران زیر ۱۲ سال هستند. چون از نظر اسلام، دختر ۹ ساله به سن تکلیف رسیده است. اینها همه مصادیقی است بر قانونی بودن تجاوز در پرتو قوانین اسلامی به کودک و نشانگر ابعاد فاجعه بار خشونت بر "زن" حتی از همان دورانی که کودک است.

بعلاوه رژیم اسلامی بانی و تقویت کننده فرهنگ ضد زن مردسالارانه در سطح خانواده و جامعه است. در چتر این حمایت ها تحت عنوان دفاع از "ناموس" جنایت ها صورت گرفته است. زیر قوانین ارتجاعی اسلامی در ایران زنان بسیاری سنگسار و اعدام شده و زندگی شان به تباهی کشیده شده است.

اینها همه ابعاد تکانهنده خشونت علیه زن در حاکمیت رژیم اسلامی را بیان میکند و اینها همه کيفرخواست ما علیه این رژیم جنایتکار است.

اما نکته مهم اینجاست که در برابر اینهمه توحش و جنایت شاهد شکل گیری جنبشی هستیم که نظم موجود را به چالش کشیده و به کل مصائب و توحش سرمایه داری معترض است. یک بروز آشکار آن، جنبش نوین آزادی زن است که هر روز بیشتر به جلو گام برمیدارد و علیه بردگی جنسی زن ایستاده است. جنبشی که مشخصا در مقابل اسلام سیاسی و قوانین ارتجاعی اسلامی و دست اندازی های هر نوع مذهبی قد علم کرده است. این جنبش را در اعتراض

عربان علیه بردگی جنسی زن می بینیم. این جنبش را در حجاب برگیرانش در ایران می بینیم که بطور واقعی حکومت اسلامی و قوانینش را به چالش کشیده است.

در مصر و تونس نیز دیدیم که

ملک مرد محسوب شده و "تفقه" بگیر مرد است. با تعیین مهریه در واقع برای زن نرخی تعیین میشود و رئیس خانواده نیز مرد است. بنا بر همین قوانین زنی که از فرمان همسرش تمرد کند، مرد حق تنبیه اش را دارد. شکایت او نیز در برابر خشونت های خانوادگی راه به جایی نمیبرد. اگر مرد نفقه زن را پرداخت کرده باشد. بر پایه چنین سیستمی خانواده ای که تنها سرپرست آن زن باشد، خانواده "بی سرپرست" خطاب میشود.

بنا بر قوانین رژیم اسلامی زن از پایه ای ترین حقوق اجتماعی مثل حق طلاق و نگهداری از کودک و غیره محروم است. از نظر اقتصادی نیز بیشترین جمعیت بیکاران را زنان خانه دار تشکیل میدهند بدون اینکه از هیچگونه تامينی برخوردار باشند. آنجایی هم که زن در بازار کار است، باز به او همچون کالایی نگاه میکنند و زیر تعرض هر روزه و فشار برای سوء استفاده جنسی و غیره قرار دارد.

بنا بر قوانین ارتجاعی حکومت اسلامی دختر بچه از همان کودکی باید در زندان حجاب محصور بماند و از هر گونه کودکی کردن و زندگی شاد داشتن محروم باشد. بدین صورت دختر بچه عملا از ارتقاء و رشد بسیاری از توانایی های خود محروم می شود. در رژیم اسلامی دختر بچه ۹ ساله به سن تکلیف رسیده است و بطور مثال او در این سن حتی برای پدرخوانده خود نامحرم میشود و یک راه برای محرم شدنش، جاری شدن صیغه است و این خود شروع مجوزی برای تجاوز به این کودکان است. تجاوزی که مشروعیت قانونی اش را هم به تصویب رساندند.

در جمهوری اسلامی خشونت علیه زن داستان زندگی زنی است که اجازه انتخاب همسر ندارد و در سن کودکی او را وادار به ازدواج میکنند و رسما در چهارچوب خانواده و ازدواج اسلامی به او تجاوز میشود.

در جامعه است که زمینه های گسترش خشونت علیه زنان را فراهم میکنند. اگر چه در بسیاری از کشورهای جهان مردم با مبارزاتشان توانسته اند بخشی از حقوق پایه ای خود را بر حکومت ها تحمیل کنند، اما نکته اینجاست که امروز در اوج انحطاط جهان سرمایه داری، ستمکشی زن، ابعاد خشونت بار و هولناکی به خود گرفته است. نمونه اش را در سريلند کردن جریانات ارتجاعی اسلامی چون داعش، طالبان، القاعده و بوکوحرام، جمهوری اسلامی و جک و جانورهایی از این دست در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا است.

بویژه خشونت در کشورهایی با قوانین اسلامی که ضديت با زن از ارکان پایه ای آن است، ابعاد فاجعه باری دارد. از همین رو یک کانون دائمی خشونت علیه زن در سطح جهانی، ایران است و این داستانی به قدمت عمر این حکومت است.

در حاکمیت رژیم آپارتاید جنسی ایران، ستمکشی و خشونت علیه زن جزئی جدایی ناپذیر از قوانین ارتجاعی اسلامی است که جاری هستند و دستگاه قضایی و ماشین سرکوب و جنایت حکومت نیز ابزارهای اجرایی کردن آنهاند. زنان در ایران مورد سرکوب و خشونت هر روزه دولتی قرار دارند. در این حکومت زنان همیشه تحت پیگیری قرار دارند. از جمله برای حاکم کردن حجاب اجباری و تفکیک جنسیتی در سطح جامعه، به گفته خودشان ۲۶ سازمان و ۵۰ نهاد فرهنگی دست اندر کارند و یک بخش مهم کار نیروی انتظامی نیز به این امر اختصاص دارد. بخاطر حجاب زنان را مورد اذیت و آزار هر روزه قرار میدهند، دستگیر و زندانی میکنند، زیر شکنجه و تجاوز قرار میدهند و این خود یک موضوع دائمی جنگ مردم با این حکومت است.

بنا بر این قوانین زن دارایی و

دو سال پیش به مناسبت روز والتاین، کمپینی اینترنتی تحت عنوان "قیامی یک میلیاردي" در اعتراض به خشونت علیه زنان در سطح جهانی اعلام شد که در آن بیش از ۲۰ میلیون نفر در ۲۰۳ کشور جهان با رقص و پایکوبی به خیابان آمدند و اعتراضاتشان را اعلام داشتند. این فراخوان از سوی یک فعال دفاع از حقوق زن در آمریکا به نام ایو انسلر Eve Ensler خطاب به یک میلیارد زن و همه انسانهای معترض داده شده بود. نکته قابل توجه این فراخوان گفته یکی از سازماندهندگان این کمپین بود که از ابعاد فاجعه بار خشونت علیه زن در سطح جهان پرده برمیداشت. او گفت: "در دنیا از هر سه زن یک نفر در طول زندگیش قربانی خشونت فیزیکی یا روحی میشود و تعداد این قربانیان در سراسر جهان به یک میلیارد میرسد. اگر روزی یک میلیارد زن و مرد در دنیا اعتراض کنند و بگویند که دیگر خشونت بس است، تغییراتی صورت میگیرد."

آمارهای تکانهنده دیگری از همین دست گزارش کارشناسان سازمان ملل در روز جهانی مقابله با خشونت علیه زنان در سال ۲۰۱۲ است. این گزارش حکایت از این داشت که در زمان حاضر بیش از ۶۰۳ میلیون نفر از زنان دنیا در کشورهایی زندگی می کنند که خشونت علیه زن جرم محسوب نمی شود.

۲۵ نوامبر، ۴ آذر روز جهانی علیه خشونت علیه زن است. و نفس وجود روزی جهانی علیه خشونت علیه زن، نشانگر وجود چنین حقیقت تلخی آنهاست در ابعادی جهانی است.

واقعبیت اینست که خشونت بر زنان ریشه در حاکمیت توحش سرمایه داری دارد و معضلی جهانی است. در حاکمیت سرمایه داری، زن یک کالای جنسی و تحت ستم و نابرابری است. موقعیت فرودست زن

خشونت علیه زنان، چرا؟

شرعی آن خوانده اید؟
و آیا:

چند بار شنیده اید که زنان توسط شوهر، پدر یا برادرانشان در خانه حبس شده اند؟

و چند بار خوانده اید که زنان در کوچه و خیابان مورد تعرض و تجاوز قرار گرفته اند؟

نتیجه گیری شما درست است! خشونت علیه زنان يك امر نهادینه و پذیرفته شده در نظام حاکم بر جهان امروز است و در کشورهای اسلامزده از نظر سیاسی مجاز و مشروع است. در این نظام زن بعنوان يك انسان فرودست و بعنوان يك شیء شناخته میشود و هر رفتاری با او مجاز است. برای رسیدن به يك نظام انسانی باید مبارزه علیه این توحش را گسترش داد و به خشونت علیه زنان برای همیشه پایان داد.

در ۲۵ نوامبر به همراه همه انسانهای شریف و آزاده به صف مبارزه با خشونت علیه زنان پیوندید!

روز مهم اعتراضی برویم. دانشگاهها را که همیشه يك كانون مهم اعتراض علیه تبعیض جنسیتی بوده است، در این روز به مرکز چنین اعتراضاتی تبدیل کنیم. شعار بنویسیم و در محکومیت اسپیکرانشان حکومتی و خشونت هر روزه علیه زن صدای اعتراضمان را بلند کنیم. به مناسبت ۲۵ نوامبر، روز جهانی علیه خشونت علیه زن بیانیه بدهیم و کیفرخواست خود را علیه سرمایه داری متوحش حاکم و جنایتش علیه زنان اعلام کنیم. بدین ترتیب به استقبال ۲۵ نوامبر روز جهانی اعتراض علیه خشونت علیه زنان برویم.

۲۵ نوامبر میتواند يك روز مهم اعتراض ما علیه سی و چند سال حاکمیت جنایتکار رژیم اسلامی و به تباهی کشیده شدن زندگی زنان و کل جامعه باشد. جمهوری اسلامی باید بخاطر سی و سه سال جنایتش در قبال زنان و مردم ایران باید به محاکمه کشیده شود.



شاهلا خباززاده

چند بار شنیده اید که خواهی بردارش را بخاطر ارتباط با جنس مخالف به قتل رسانده است؟ چند بار خوانده اید زنی شوهرش را بخاطر سوختن غذا کتک زده است؟ چند بار دیده اید که مردی فقط بخاطر جنسیتش از حق سرپرستی و حتی ملاقات فرزندش محروم شده است؟

چند بار شنیده اید که زنان بصورت مردی اسید پاشیده اند؟ چند بار در رساله های آیت اله های ریز و درشت درباره مجاز بودن کتک زدن زنان توسط مردان و احکام

خشونت علیه زنان، ...

از صفحه ۳

گروههای مبارزاتی ای که در خطوط تلگرام و واتس آپ و فیس بوک ... شکل داده ایم، ببریم و با ابتکارات مختلف به تدارک برپایی اعتراضاتی گسترده علیه خشونت علیه زن و آپارتاید جنسی جمهوری اسلامی برویم. از جمله میتوانیم به این مناسبت پوسترهائمان را تهیه کنیم. اعتراضمان را به صورت شعار و طرح خواستههایمان بر روی کاغذ بنویسیم و آنها را بدست بگیریم و عکس و کلیپ تهیه کنیم و وسیعاً رسانه ای کنیم. مبارزان تویتری به راه بیندازیم و اعلام کنیم که دیگر به این توحش و بردگی تن نمیدهیم. مبتکر برپایی سمینارها و کنفرانس هایی در دفاع از حقوق زن و علیه خشونت و تعرض علیه زنان باشیم. در جمع ها و نهادهایی که در دفاع از حقوق زن ایجاد کرده ایم، بر سر این روز و شکل های مختلف اعتراض به بحث بنشینیم و به استقبال ۲۵ نوامبر این

اتحادیه کارگران خدمات دولتی و خصوصی بریتیش کلمبیا در کانادا خواستار پیگیری مرگ مشکوک شاهرخ زمانی در زندان شد



در پی تلاشهای مسعود ارژنگ از اعضای کمیته همبستگی بین المللی کارگری - ایران و کمپین برای آزادی کارگران زندانی BCGEU یکی از بزرگترین و متنوع ترین اتحادیه های کارگری در بریتیش کلمبیا که در برگیرنده ۶۵۰۰ کارگر در ۵۵۰ واحد در بخش خصوصی و خدمات عمومی در این کشور است، طی نامه ای خطاب به گای رایبر دبیر کل سازمان جهانی کار (آی ال او) و احمد شهید گزارشگر ویژه سازمان ملل در زمینه حقوق بشر در ایران خواستار پیگیری موضوع مرگ مشکوک شاهرخ زمانی از رهبران کارگری در زندان رجایی شهر شد. این اتحادیه در نامه خود خواستار آزادی همه زندانیان سیاسی و احترام به حقوق انسانها و آزادی تشکل و تجمع شده است. ترجمه فارسی و متن انگلیسی آن ضمیمه است.

در رابطه با مرگ شاهرخ زمانی و برای محکوم کردن جنایات رژیم اسلامی در زندانهای ایران کارزار در جریان است. در پاسخ به این کارزار اتحادیه های کارگری در کشورهای مختلف در سطح جهان مراتب انزجار خود را از جنایات رژیم اسلامی در زندانها علیه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی اعلام کرده اند. از جمله خواستههای این بیانیه ها آزادی فوری همه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی، توقف فوری اعدام ها، توقف فوری شکنجه و اذیت و آزار کارگری در عراق

زندانیان سیاسی، و تامین فوری امکانات درمانی برای زندانیان سیاسی بیمارمی باشد.

نهادهای و اتحادیه های کارگری ای که تا کنون طی بیانیه هایی از این کارزار اعلام حمایت کرده اند عبارتند از:

- فدراسیون اتحادیه های کارگران شهرداری ونکور و حومه
- اتحادیه پست کانادا
- کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری، آی تی یو سی
- سندیکای کارگران س، ژ، ت شاخه بستاکون
- اتحادیه کارگری سی ان تی در فرانسه
- کنفدراسیون سراسری اتحادیه های کارگری سوئد (ال او)
- اتحادیه سراسری کارگران حمل و نقل سوئد (ترانسپورت)
- فدراسیون بین المللی کارگران ساختمان و چوب
- فدراسیون شوراها و اتحادیه های کارگری در عراق

همچنین، به دعوت احزاب و نیروهای سیاسی مختلف در کشورهای مختلف چون انگلیس، سوئد، آلمان، و کانادا و در سلیمانیه عراق تظاهراتهایی برگزار شد. این کمپین ادامه دارد.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی از همه سازمانهای سراسری کارگری و سازمانهای انساندوست در سراسر جهان خواستار حمایت از این کارزار و فشار آوردن به جمهوری اسلامی هست. این کمپین برای آزادی تمام کارگران زندانی و زندانیان سیاسی و برای تحت مداوا قرار گرفتن زندانیان بیمارمی که در زندانهای رژیم اسلامی از درمان محرومند مبارزه می کند. به هر شکلی که میتوانید با این کمپین همکاری کنید.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی ۲۷ آبان ۹۴، ۱۸ نوامبر ۲۰۱۵

Shahla.Daneshfar2@gmail.com
http://free-them-now.com

فعالین جنبش آزادی زن در شهر سنندج به استقبال روز جهانی منع خشونت علیه زنان رفتند.

مردانی که بر مزار آمنه حضور داشتند اعلام کردند همچنان مصممانه در مقابل توحش و بربریت قوانین مردسالارانه مبارزه خواهند کرد و اجازه نخواهند داد زنان بیشتر از این قربانی شوند.

خشونت علیه زن در ایران امری قانونی است مبارزه با خشونت علیه زنان از مبارزه با قوانین شریعه اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران جدا نیست.

امروز پنجشنبه دهها نفر از فعالین و آزادیخواهان در بهشت محمدی بر مزار آمنه محمدی تجمع کردند. آمنه قربانی قتل ناموسی شد. آمنه در مورد وضعیت خودش به ارگان های دولتی هشدار داده بود اما از او حمایت نمیشود. بعد از مرگ آمنه، فعالین حقوق زن در سنندج و مریوان پرونده مرگ آمنه محمدی را دنبال میکنند. و امروز بر مزارش تجمع کردند، سخنرانی کردند و گلهای رز سرخ را مزین مزارش کردند. زنان و

یادداشت‌های هفته

همید تقوایی

ماهیت بحران خاورمیانه چیست؟

هنری کیسینجر استراتژیست پرنفوذ و سابقه دار طبقه حاکمه آمریکا در پاسخ به ستوالی در مورد بحران خاورمیانه چنین میگوید:

"من فکر می‌کنم ما باید در ابتدا طبیعت بحران را درک کنیم، منتها یک بحران بلکه چند بحران که به‌طور موازی در حال وقوع است؛ بحران حاکمیت: به این صورت است که مردم وفاداری به حاکمیت خود را از دست داده‌اند، بنابراین تنش بین مردم و حاکمان وجود دارد. این بحران دقیقا همان چیزی است که بحران سوریه آغازگر آن بود، اما وقتی ما به بحران سوریه به‌عنوان بحرانی بین حاکمیت و مردم همگون فکر کردیم، از بحران دیگری که در جریان بود غافل شدیم. بحرانی که از آن غافل شدیم بحرانی بود که براساس تفاوت و تنوع بسیار زیاد در جمعیت این کشورها از نقطه نظر تنوع قومی و مذهبی رخ داد. وقتی حاکمیت مرکزی ضعیف می‌شود، چه با انقلاب، چه با فشار نیروهای خارجی و چه توسط عوامل دیگر، نتیجه‌اش مخالفان یکدستی نیست که شما بتوانید نظریات دموکراتیک را روی آن پیدا کنید بلکه تعارضی بین گروه‌های گوناگون قومی و مذهبی رخ می‌دهد که برای بقا یا سلطه تلاش می‌کنند."

کیسینجر به درستی طبیعت بحران را بحران حاکمیت و تنش بین مردم و حاکمیت میدانند. مردم در سوریه انقلابی را شروع کردند و بوسیله رژیم اسد از زمین و هوا در هم کوبیده شدند و حاصل این بخون کشیدن تظاهرات و اعتراضات توده ای و برحق مردم، بجلو رانده شدن انواع نیروهای اسلامی و قومی عشیرتی در دفاع از رژیم اسد و یا در مقابله با آن بود. شرایط امروز سوریه حاصل سرکوب خونین انقلاب مردم بوسیله رژیم اسد است که با حمایت فعال جمهوری اسلامی ودولت روسیه همراه بود و هنوزهم چنین است. دولت آمریکا و متحدینش در ایجاد این شرایط نقش تعیین کننده ای داشتند. انقلاب سوریه ادامه انقلاب مصر وتونس بود اما میداندار شدن نیروهای قومی مذهبی ادامه وضعیتی است که حمله نظامی آمریکا در عراق و در افغانستان ایجاد کرده بود. جنگ و توحشی که داعش و القاعده و طالبان و بوکوحرام و جمهوری اسلامی و عربستان و ترکیه در منطقه برآه انداخته اند حاصل تضاد منافع بین مذهب و اقوام وعشایر نیست بلکه نتیجه رقابت و جنگ قدرت بین بخشهای مختلف بورژوازی منطقه صفحه ۱۰

ترور در پاریس و ترور در ایران!

روحانی تصور میکند با اعلام محکومیت داعش و ژست مبارزه علیه تروریسم میتواند ماهیت تروریستی حکومت متبوع خود را لاپوشانی کند. این ممکن است در استراتژی عادیسازی رابطه با دولتهای غربی معنائی داشته باشد ولی در رابطه با مردم ایران و مردم غرب و منطقه که با جنبش چارلی ابدو در فرانسه و اروپا، در جنبش سکولاریستی با شعار نه سنی نه شیعه در عراق و "جهان نو" در افغانستان و حرکت عظیم ضد مذهبی در خود ایران بمیدان آمده اند کاربردی ندارد. داعش و طالبان و جمهوری اسلامی و بوکوحرام و دولت اسد و حزب الله اجزا مختلف یک جنبش فوق ارتجاعی و ضد انسانی هستند. اقدام علیه تروریسم در هر نقطه جهان تنها با حرکت درآمدن توده مردم و نیروهای سکولار و چپ و اتم نیست علیه دولتها و نیروهای اسلامی امکان پذیر است.

۱۸ نوامبر ۱۵

"آماده اقدام علیه تروریستها در هر نقطه جهان هستیم".
حسن روحانی در گفت‌وگوی تلفنی با فرانسوا اولاند رئیس جمهور فرانسه
بهترست جناب روحانی مبارزه با ترور را از خود ایران شروع کند. ترور علیه کارگرانی که به جرم دفاع از حقوق پایه ای خود بزندان می‌افتند، ترور علیه زنانی که نمیخواهند به حجاب اسلامی و آپارتاید جنسی در ایران تن بدهند، ترور علیه روزنامه نگارانی که با قتلهای زنجیره ای پاسخ میگیرند و علیه وبلاگ نویسانی که زیر شکنجه در زندانها جان میبازند، ترور علیه همجنسگرایان و علیه مردم منسوب به مذاهب دیگر، ترور علیه مخالفین حکومت در چهار گوشه جهان، و بالاخره ترور علیه نیروهای چپ و آزادیخواهی که درخرداد ۶۰ و تابستان ۶۷ قتل عام شدند. جمهوری اسلامی حکومت ترور است ترور علیه مردم ایران، علیه مردم عراق و سوریه و علیه انسانیت و آزادیخواهی در هر نقطه جهان.

با پرچم جنبش چارلی ابدو باید به جنگ تروریسم اسلامی رفت

ارزشها و آمال انسانی مستقل از مذهب و نژاد و ملیت آنها تاکید کند و تمام قد در برابر تشویرهای نشو و نما لیبرالیستی جوامع موزائیکی و متشکل از مذاهب و نژادها و "فرهنگهای" مختلف که حداکثر "یکدیگر را تحمل میکنند" بایستند. بازگشت به مفهوم شهروندی و جوامع یکدست مدنی و دفاع از حقوق برابر برای همه اعم از پناهنده و غیر پناهنده یک رکن اصلی پاسخ به شرایط حاضر است. تنها میتوان از این موضع و با این جهتگیری به جنگ تروریسم اسلامی و ارتجاع نئوکونسرواتیستی در منطقه و در سطح جهانی رفت. ژیک بر "وحدت جهانی استعمار شدگان" تاکید میکند. اولین شرط تامین این وحدت تاکید بر هویت انسانی همه استعمار شدگان مستقل از مذهب و قومیت و نژاد و ملیت آنهاست.

۱۸ نوامبر ۱۵

فرهنگی و انعطاف پذیری و تحمل فرهنگ دیگران که ژیک بعنوان نظرات لیبرالی به آن رجوع میکنند - اما در واقع نظراتی راسیستی هستند - تسویه حساب کرده بودند. حمایت از پناهندگان از موضع جنبش من چارلی هستم همبستگی با مردم مهاجر از کشورهای اسلامزده در عین نقد پیشرو و انسانی اسلام است. امروز هم بعد از ترور اخیر پاریس تنها با پرچی که جنبش من چارلی هستم بلند کرد میتوان از یک موضع رادیکال و انسانی با وضعیت حاضر مقابله کرد.
در فرهنگ پیشرو غرب و رادیکالیسم غرب - که مارکسیسم نقطه اوج آنست- نه تنها سکولاریسم، بلکه نقد ریشه ای مذهب جایگاه برجسته ای دارد. چپ اروپا باید به ارزشهای عصر روشنگری و نقد رادیکال مذهب باز گردد. باید بر خصلت جهانشمول

- جنبش "من چارلی هستم" بود که تمام اروپا - و تا حدی جهان- را دربر گرفت. این جنبش است که نیمه اول ۲۰۱۵ را به نیمه دوم وصل میکند. پاسخ ترور اخیر داعش را مردم از قبل، در جنبش من چارلی هستم، داده بودند.
ترور نویسندگان و کاریکاتوربستههای چارلی ابدو به "جرم" نقد و هجو اسلام با موج وسیعی از دفاع و اعلام حمایت توده مردم از آزادی بیان و آزادی نقد و هجو مذهب پاسخ گرفت. این یک پاسخ رادیکال و ریشه ای نه تنها به نیروهای اسلامی بلکه به تزهای ظاهرا لیبرالی نظیر نسبییت فرهنگی و مالتی کالچرالیسم بود. قبل از شکل گیری موج همبستگی با پناهندگان از جانب توده های مردم اروپا، مردم با دفاع از آزادی نقد مذهب با "آن روی سکه" یعنی نظرات و سیاستهای مالتی کالچرالیستی نسبییت

همتای اسلامی- فاشیست راسیسم ضد پناهنده اروپایی- این ها دو روی یک سکه اند. بیاتید به مبارزه طبقاتی برگردیم- و تنها راه این کار تاکید بر وحدت جهانی /استثمار شدگان است".
این بخشی از نوشته طولانی ژیک فیلسوف مشهور مارکسیست است تحت عنوان "بعد از حمله پاریس چپ باید به ریشه های رادیکالیسم غربی خود بازگردد". در این نوشته نکات قابل نقد زیادی هست اما قصد من پرداختن به همه آنها نیست. بلکه میخواهم همین نکته ضرورت بازگشت به ریشه های رادیکالیسم غربی و مفهوم مشخص آن در شرایط حاضر را توضیح بدهم. یکی از تحولاتی که نشانه بازگشت چپ - و آنها چپ اجتماعی و نه صرفا سازمانها و نیروهای چپ- به ریشه های رادیکالیسم غربی بود - و در نوشته ژیک از قلم افتاده است

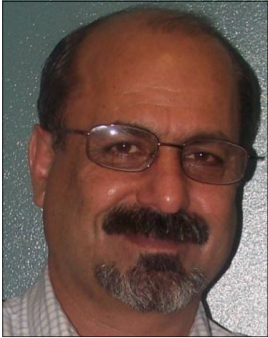
"در نیمه اول ۲۰۱۵ اروپا درگیر یک جنبش رهائی بخش رادیکال (سریز) و بود موس) بود. در نیمه دوم توجه ها به موضوع "انسانی" پناهندگان معطوف شد. مبارزه طبقاتی بسادگی عقب رانده شده و با مفهوم لیبرالی انعطاف و همبستگی جایگزین شد. با کشتار تروریستی پاریس در روز جمعه ۱۳ نوامبر حتی این موضوع (که به مسائل اجتماعی تحت الشعاع مخالفت ساده همه نیروهای دموکرات که در یک جنگ بیرحم با نیروهای ترورگیر افتاده اند قرار میگیرد.

...
نباید هیچ "درک عمیقتری" از تروریستهای داعش (به این معنا که اقدام اسفبار آنها در عین حال عکس العملی به دخالتگری وحشیانه اروپا است) وجود داشته باشد. داعش باید همانطور که هست معرفی بشود:

آته ئیسم و جنبش ضد مذهبی (بخش چهارم و پایانی)

آته ئیسم و جنبش ضد مذهبی در "جهان اسلام"

گفتگوی سیامک بهاری با محسن ابراهیمی



وحی و وجود دوزخ و بهشت را رد میکند. او هم به عنوان یک زندیق و ملحد اعلام میشود و همه کتابهایش به عنوان منشاء "ضلال" به دستور خلیفه المنجد بالله در بغداد سوزانده میشوند.

ابن ابی العوجا اندیشمند "زندقه" دیگر دوره عباسی است که پرشور و بی محابا علیه باورهای مذهبی و خرافات اسلامی مبارزه میکند. او همان است که خطاب به "امام جعفر صادق" و با اشاره به کعبه خانه خدا گفته بود "تا کی این کشتزار را لگد میکنید و به این سنگ سیاه (حجر الاسود) پناه میبرید؟ و تا کی این خانه را که از سنگ و گل ساخته شده است میپرستید و مانند شتری فراری پیرامون آن میدوید؟ هان؟! برآستی هر که در این باره بیاندیشد، خواهد دانست که این کار افراد نادان و دیوانه میباشد و نه کار مرد اندیشمند و صاحب عقل!"

ابو شاکر یکی دیگر از ماده گرایان و ملحدین برجسته دوره عباسی است که در تئوری شناختش از ماتریالیسم اپیکوری پیروی میکرد. او به حواس پنجگانه انسان اهمیت میداد؛ زندگی و مرگ را لحظات متفاوتی از تکامل طبیعت و انسان میدانست؛ قائل به ضرورت طبیعی در تحول و تکامل طبیعت و همه موجودات بود و با تکیه به اصل تحول و تکامل خودبخودی موجودات به نفی خالق میرسید. او

در صفحه ۷

دموکریت و اپیکور میتوان یافت. رازی این سؤال فلسفی را در مقابل علمای اسلام قرار میداد که "اگر خداوند خالق جهان است، چرا پیش از خلق جهان، جهان را خلق نکرد؟" در مقابل خرافه آفرینش میگوید عقل نمی پذیرد که ماده و مکان بدون اینکه سابقا ماده یا مکان موجود باشد بوجود آید. معجزات پیامبران را خدعه و نیرنگ و شعبده میداند؛ کتابهای آسمانی را بی ارزش و بی اعتبار اعلام میکنند و پیامبران را "بزهای ریش بلند" می خواند و می گوید این بزهای ریش بلند هرگز نمی توانند مدعی برتری نسبت به بقیه باشند. در باره منشا

دین نظر بسیار پیشروی دارد. معتقد است که شرایط ناهنجار اجتماعی، نا امنی اقتصادی، فقدان امنیت جسمی و روحی و نتیجتا ترس از آینده و همچنین نادانی از علل پدیده های طبیعی انسان را به سمت موجودی به نام خدا میکشاند. موضوع نقد او نه فقط اسلام بلکه همه مذاهب است. هاتری کرین نظرات او در باره مذهب را این چنین خلاصه میکند: نفی نبوت و وحی، قائل شدن به توانایی همه انسانها و برابری همه آنها در کسب معرفت، عدم نیاز بشر به هدایت توسط رهبران دینی و زبان آور و مسبب کینه و جنگ بودن ادیان. روحانیون او را ملحد اعلام کردند و آثارش را نابود کردند.

ابوعلی سینا (نیمه دوم قرن چهارم هجری) یکی دیگر از این شخصیتهاست که به خاطر آثارش در زمینه پزشکی مشهور است اما او هم همه مذاهب را زیر سؤال می برد. در کتاب شفا باورهای مذهبی و هر نوع معجزه مثل زنده کردن مردگان توسط عیسی مسیح، تبدیل عصای موسی به مار و شق القمر توسط محمد را باطل اعلام کرده و مسخره میکند. او همچنین

هزاران چوبه داری که در این دوره برای اعدام زندانده در شهرها برپا کرده بودند میتوان به ابعاد وسیع الحاد و کفر و مادگیری و ضدیت با اسلام و هراس حکام اسلامی از رشد آته ئیسم پی برد. اینجا فقط به سرنوشت تعدادی از شخصیتهای علمی و ملحد و آته ئیست در این دوره اشاره میکنیم که نمونه های گویایی از ابعاد وسیع الحاد و کفر و آته ئیسم در این دوره هستند.

ابن راونلی (قرن سوم هجری) یکی از این شخصیتها است که وقتی از اسلام برمیگردد وسیعا در نقد و مخالفت با اسلام مینویسد. رسالت و معجزات ابراهیم و سه پیامبر سه دین ابراهیمی را انکار میکند. امر و نهی به مردم از جانب خدا را یوازه اعلام میکند. خدا را دشمنی میداند که علاجتش در نابودیش است. خلقت انسان توسط خدا را انکار میکند. به تکامل انسان که خود بدون دخالت خدا بوجود آمده است معتقد است. در مورد مرگ طرفدار نظر اپیکور است. میگوید تا من هستم، مرگ نیست و هنگامی که مرگ آمد، من نیستم. تمام آثارش با فتوای فقهای اسلامی سوزانده میشود و نظراتش را بیشتر از طریق ردیه های فقها استخراج کرده اند.

ابن مقفع (قرن سوم هجری) متفکر برجسته دیگری است که بی محابا و شجاعانه در جبهه علم علیه خرافات و انقیاد مذهب مبارزه میکند و بالاخره به دستور منصور خلیفه عباسی و به جرم الحاد و زندقه در تنور سوزانده میشود!

محمد زکریای رازی (قرن سوم هجری) را معمولا به عنوان کاشف الكل میشناسیم اما از نظر تفکر فلسفی رازی يك نمونه برجسته از منتقدین خرافات اسلامی است. از نظر فلسفی او را ماده گرایی میدانند که در نظراتش عناصری از فلسفه

مقابل نگاه خرافی را فراهم میکنند. ایده ایسم و ذهنی گرایی در تبیین هستی جای خود را به تبیین تجربی و عقلانی و کلا پیدایش و رشد فلسفه مادی میدهد. با اتکا به این دستاوردهای علمی بود که در قرن سوم هجری، مبارزه علیه خرافه پرستی مذهبی و اسلام اوج میگیرد.

دوره طولانی حاکمیت خلفای عباسی - دوره ای که دین و سیاست، روحانیت اسلامی و قدرت سیاسی یک کاسه هستند - مقطعی شاخص از این نظر است. در این دوره نه تنها ارتداد در سطح خروج شخصی از دین اسلام بلکه نقد مقدسات و خرافات اسلامی در میان فلاسفه و دانشمندان و حتی تعداد زیادی از مردم تحت ستم گسترش می یابد. خلفای عباسی به خوبی متوجه بودند که اگر جلوی نقد مقدسات مذهبی را نگیرند میتوانند به موج وسیع خیزش توده ای علیه کل خلافت تبدیل شود و حاکمیت و منافع زمینیش را نابود کند. برای مقابله با این خطر است که کمپین تعقیب و آزار و کشتار زندانده (نه فقط در مفهوم طرفداران مانی - مزدک بلکه صاحبان تفکر مادی و الحادی و منکرین خدا و بهشت و پیامبر) راه میافتد. در زمان منصور خلیفه خون آشام عباسی برای پیش بردن سازمانیافته زندقه کشی و کتاب سوزی سازمانی به نام "دیوان زندانده" تشکیل میدهند. در زمان مهدی خلیفه دیگر عباسی حتی مقام مهمی به نام "صاحب زندانده" بوجود میاورند که کارش تعقیب و شکار و آزار و کشتار از دین برگشتگان و مرتدین و آته ئیست ها بود. مامون اداره دیگری به نام "بیت الحکمه" راه می اندازد که کارش ترجمه آثار ضد گنوستیک یونانی به عربی و نظارت بر حدیث نویسی و کنترل و سانسور بود. از

سیامک بهاری: گفتگورا با تمرکز روی آته ئیسم و ضدیت با مذهب در "جهان اسلام" دنبال میکنیم. قبل از پرداختن به جهان معاصر لازم است مختصر هم که شده اشاراتی به تاریخ کفر و الحاد و آته ئیسم در دنیای اسلام زده داشته باشیم.

محسن ابراهیمی: دنیس دیدرو ادیتور اصلی دایرة المعارف روشنگری فرانسه میگفت "یک فیلسوف تابحال هرگز يك روحانی را نکشته است، در حالیکه روحانیون فلاسفه زیادی را کشته اند."

همانطور که "جهان مسیحیت" تا خرخره در دریایی از خون شخصیتها و فلاسفه و روشنگران ملحد، کافر یا آته ئیست و فعالین جنبشهای ضد مذهبی غوطه ور است؛ تاریخ "جهان اسلام" هم سرشار از جنبشهای اعتراضی، شخصیتهای کافر، ملحد، مرتد و آته ئیست از یکطرف و قساوت خلفا و روحانیون علیه آنها از طرف دیگر است.

جالب است که زمینه های مقابله با صنعت اسلام و نقد خرافات اسلامی همچون زمینه های مقابله با صنعت مسیحیت و خرافاتش شباهتهای زیادی دارند. در بخش "حلاج" کتاب "اسلام شناسی" علی میرفطوس اطلاعات ارزنده ای در باره زمینه های علمی رایج شدن کفر و رشد آراء و افکار مادیکرایانه و ضد مذهبی و برگشتن از دین در تاریخ "جهان اسلام" هست از جمله اینکه در آغاز خلافت عباسیان، همراه با گسترش تولید و مبادلات يك نهضت بزرگ علمی و فرهنگی آغاز میشود و در عرصه هایی مثل علوم طبیعی، هیات، ستاره شناسی، هندسه، طب، مکانیک، شیمی، جبر و مقابله پیشرفتهای زیادی رخ میدهد و همه اینها زمینه برای تبیین عقلانی و علمی در

آته نیسم و جنبش ضد مذهبی ...

از صفحه ۶

در بحثی با "امام جعفر صادق" ضمن روشن کردن جایگاه حواس به عنوان واسطه هر شناختی، درک خدا توسط ادراک باطنی را پوچ می‌داند و به نفی خالق می‌رسد و می‌گوید: "خدایی که تو مردم را به پرستیدن او دعوت میکنی چیزی نیست غیر از آنچه که از قوه وهم تو بیرون آمده است، تو شناسایی خدای نادیده را از طرف مردم، وسیله قرار داده ای تا اینکه دارای نفوذ و ثروت شوی و در زندگی، خوش بگذرانی." و تاکید میکند که این ما هستیم که خدای خود را بوجود می‌آوریم. خالق ما هستیم و نه خدا!

با یک فاصله کوتاه تاریخی این رشته الحاد و کفر به خیام وصل میشود که زاهدان اسلامی زمان از تازیانه تیز زبانش هر گز در امان نبودند. ارنست رنان فیلسوف فرانسوی خیام را "برادر گوتته" مینامد و او را یکی از "کافران بزرگوار دنیای اسلام" خطاب میکند! اینها فقط نمونه‌هایی از "کافران بزرگوار دنیای اسلام" آتهم فقط در گوشه کوچکی از ۱۴ قرن بعد از عروج اسلام هستند که نشان میدهد مصاف علیه اسلام از همان لحظه تولد این هیولا آغاز میشود و همچنان ادامه دارد. مصافی که فقط با انقلابی دیگر در مقیاس انقلاب کبیر فرانسه" به فرجام خواهد رسید. انقلابی که به احتمال قوی در جغرافیایی به نام ایران رخ خواهد داد!

سیامک بهاری: آیا در کشورهای اسلام زده مخصوصا آنجا که قدرت سیاسی دست اسلام‌میون است میتوان از ابعاد ضدیت با مذهب تصویر واقعی داشت؟ اگر چنین امکانی وجود ندارد در این صورت چگونه میتوان اصولا به تصویر واقعی در این مورد رسید؟

محسن ابراهیمی: حتی در غرب هم که به یمن عقب رانده شدن کلیسا علنی کردن باورهای فردی خطرات جدی به دنبال ندارد نمیتوان به ابعاد واقعی نفوذ آته نیسم پی برد چه رسد به شرق و جوامع اسلام زده که در آنها دیگر قطعا غیر ممکن است که از

طریق نظرسنجی حتی به گوشه کوچکی از نفوذ گرایشات ضد مذهبی و آته نیستی در جامعه پی برد. در کشورهایی که نه تنها ضدیت با خدا و پیامبرش بلکه حتی به طنز کشیدن مفتیها و آیت الله های خودگمارده خدا هم حکم مرگ دارد روشن است ابعاد ضدیت با مذهب با نظرسنجی ممکن نیست. همین الان در خیلی از کشورهای اسلام زده حکم ارتداد و توهین به مقدسات اعدام است. خیلی جاها هم که رسما در سیستم قضایی چنین حکمی وجود ندارد دست حکام شرع برای جاری کردن شریعت و صلور احکام سنگین در سطح اعدام باز است.

همین چند سال گذشته را در نظر بگیرید. تعداد شهروندانی که در ایران، عربستان سعودی، افغانستان، سوآن، بنگلادش و مصر توسط دستگاههای قضایی مورد تعقیب و آزار و شکنجه و حتی اعدام قرار گرفته اند، یا توسط باندهای اسلامی که معمولا دمشان به دولتها بسته است کشته شده اند نشان میدهد که معیارهای اندازه گیری رشد ضدیت با مذهب و خدایپرستی در چنین جوامعی نمیتواند آمار مبتنی بر نظرخواهی باشد.

به ابعاد واقعی ضدیت با مذهب و نفوذ آته نیسم در این کشورها فقط میتوان با مراجعه به احکام و قوانین سختگیرانه اسلامی علیه هر گونه ابراز وجود ضد مذهبی، سطح گسترده سرکوبها و زندانی کردنها و اعدامها و علیرغم همه اینها تعداد روز افزون بی اعتنائی به احکام اسلامی، رویگردانی از اسلام، نقد و طنز مقسات مذهبی، انکار وجود خدا و موج گسترده افکار سکولاریستی پی برد.

سیامک بهاری: به خود این اتفاقات بیروزم. شما مشخصا به چه پدیده هایی اشاره میکنید که حاکی از ابعاد وسیع ضدیت با مذهب در جهان اسلام زده علیرغم خشونت و اعراب علیه منتقدین مقدسات اسلامی است؟

محسن ابراهیمی: در این مورد به

نظر من اینها برجسته هستند:

۱. هراس قدرتهای سیاسی و مجازاتهای سنگین در مقابل ضدیت با مذهب

صرف وجود مجازات سنگین و سبعانه نه تنها علیه منکرین وجود خدا و منتقدین مقدسات اسلامی بلکه حتی به جرم رویگردانی از و بی اعتنائی به احکام اسلامی نشانگر ترس واقعی از پتانسیل بالای ضدیت با مذهب و آته نیسم در این جوامع است. حکومتها از آن چیزی میترسند که به طور واقعی زمینه نفوذ و گسترش دارد و خطری واقعی در مقابل ساختار سیاسی حاکم است.

ایران، افغانستان، مالزی، مالدیو، موریتانی، نیجریه، پاکستان، قطر، عربستان سعودی، سومالی، سوآن، یمن و امارات متحده عربی کشورهایی هستند که در آنها مجازات مرگ برای آته نیست ها در نظر گرفته شده است. مجازات اعدام خدانا باوران در تعدادی کشور دیگر هم اجرا میشود. در بعضی از کشورها هم زیر نظارت بیطرف پلیس و نیروهای امنیتی خود آدمکشان حزب الله نقش جلا را بازی میکنند.

در ایران، این قوانین سرکوبگرانه مذهبی به یک قتل عام کم سابقه تاریخی در دهه شصت در زندانها آنها با فتوای رهبر ارتجاع اسلامی منجر شد. قتل عامی که در آن سرنوشت مرگ و زندگی خیلی از انسانها به چند سؤال گره خورده بود از جمله: به خدا اعتقاد داری یا نه؟ نماز میخوانی یا نه؟

یک هدف مهم فتوای خمینی برای کشتن سلمان رشدی جلوگیری از خطر رشد آته نیسم بود که بعدا با فتاوی آیت الله های دیگر علیه هر کسی که "سب النبی" میکند و "امامان معصوم" را دست می اندازد ادامه پیدا کرد. روشن است که همه این اقدامات قبل از اینکه در دفاع از دین باشد برای پاسداری از منافع تماما مادی و زمینی بود که اصولا خمینی برای پاسداری از آنها مهندسی شده بود.

این واهمه از روحیه ضد مذهبی در میان مردم آنقدر جدی است که حتی اتفاقاتی ظاهرا کوچک هم واکنشهای جدی به همراه داشته

است. ماجرای اوشین را به خاطر بیاورید: چه کسی الگوی زن ایرانی باید باشد؟ در مقابل این سؤال رادپوی دولتی در یک برنامه زنده در روز تولد فاطمه زنی جواب داده بود: اوشین (شخصیت اصلی یک سریال پرطرفدار ژاپنی) و ادامه داده بود فاطمه به چهارده قرن پیش متعلق است و زنان به یک الگوی امروزی احتیاج دارند. خمینی طی یک نامه شدید اللحن به صدا و سیما اعلام کرده بود در صورت اینکه این توهین عملی باشد شخص توهین کننده باید اعدام شود! مشابه این ماجرا در سوآن عمرا البشیر رخ داده بود. آموزگار یک مدرسه ابتدایی فقط به این خاطر این که اجازه داده بود دانش آموزش یک خرس عروسکی را محمد بنامد به مرگ تهدید شده بود و سربازان الله هر لحظه ممکن بود جانش را بگیرند!

و بالاخره واکنش جنون آمیز "جهان اسلام" به کاریکاتورهای محمد و ترور ون گوگ و کارکنان شارلی ابلو و خون و خونریزی بعدی اوپاش حزب الله در کشورهای مختلف "جهان اسلام" همه نشان از هراس جدی از خطر آته نیسم و ضدیت با اسلام است که اگر به جنبشی سازمان یافته تبدیل شود کاری با اسلام سازمان یافته و ایدئولوژی اسلامی خواهد کرد که انقلاب کبیر فرانسه در مقابلش اتفاق کوچکی جلوه خواهد کرد.

۲. موج ضدیت با اسلام توسط شهروندان

علیرغم این سطح از سرکوبگری و انواع پلیس و داروغه مذهبی آماده عمل و انواع جوخه های فاشیست اسلامی آماده قتل، "جهان اسلام" حتی لحظه ای نتوانسته است از کابوس نقد و طنز و ضدیت با اسلام رها شود که هم در سطح افراد و شهروندان و شخصیتها و هم در سطح اعتراضات توده ای خود را نشان داده اند.

با یک نگاه سریع تعداد زیادی به ذهن می آیند که فقط بخش کوچکی از صف بزرگ ضدیت با مذهب در این جوامع هستند:

- تسلیحه نسریین فعال سکولار طرفدار حقوق زنان اهل بنگلادش (تهدید به قتل به جرم نقد مذهب)،

- آیان هیرسی علی فعال حقوق زنان اهل سومالی (تهدید به قتل به جرم فیلمنامه ضد اسلامی، تسلیم)،

- آویجیت روی بلاگر آته نیست اهل بنگلادش (به جرم انکار خدا در خیابانی در داکا به طرز فجیعی کشته شد)،

- حمزه کاشغری وبلاگ نویس آته نیست اهل عربستان سعودی (دو سال زندان به جرم اهانت به پیامبر اسلام به خاطر اینکه خطاب به پیغمبر گفته بود بعضی از وجوه شخصیت تو نفرت انگیز است)،

- رائف بدایو وبلاگ نویس سکولار اهل عربستان سعودی (۱۰ سال زندان و ۱۰۰۰ ضربه شلاق به جرم طرفداری از روشنگران قرن ۱۸ و دست انداختن یک روحانی سعودی که خواهان مجازات ستاره شناسان به خاطر ایجاد شك و تردید علیه مذهب شده بود. رائف به ناسا توصیه کرده بود که تلسکوپهای خود را ول کند و به "ستاره شناسی شرعی" این آخوند احمق سعودی روی آورد)

- الکساندر آن وبلاگ نویس آته نیست اهل اندونزی (دو و نیم سال زندان به جرم گفتن "خدا وجود ندارد!")

- شاهین نجفی خواننده رپ اهل ایران (فتوای قتل به جرم مسخره و اهانت به امام تقی)،

به اینها باید اعتراضات برهنه توسط زنان "جهان اسلام" را اضافه کرد که یکی از جسورانه ترین جلوه های زیر پا گذاشتن احکام شریعت توسط زنان است. علیا ماجده المهلدی دختر ۲۰ ساله مصری و آمنه دختری ۱۹ ساله از تونس با انتشار عکس برهنه شان ناموس اسلامی را که یکی از ارکان اسلام برای کنترل مردم است را زیر پا گذاشتند که البته حکم مرگشان را فوراً مفتیهای خدا صادر کردند!

دنیای اینترنت و میدیای اجتماعی هم فقط امکان به هم پیوستن این موج کشمکش با مذهب و آته نیسم و ظاهر شدن به مثابه یک نیروی وسیع اجتماعی را فراهم کرده است. همین الان

آته نیسم و جنبش ضد مذهبی ...

از صفحه ۷

فعالیت‌های بلاگها و بلاگرهای آته نیست و تعداد زیادی صفحه فیسبوکی آته نیست نشان از یک جریان نیرومند زیرین است که زیر پوست چرکین "جهان اسلام" در جریان است. برای مثال فقط یکی از صفحات فیسبوکی آته نیستی با عنوان "کانون آگنوستیک‌ها و آنتیست‌های ایران" همین الان نزدیک به ۲۰۰ هزار دنبال کننده فعال دارد! همه اینها فقط گدازه ای از آتشفشان ضد مذهبی و آته نیستی در دنیایی هستند که "جهان اسلام" نامیده میشود!

۳. اعتراضات توده ای با مضمون سکولاریستی

از نقطه نظر تقابل اجتماعی با مذهب، اعتراضات توده ای با خواستهای سکولار در کشورهایی که در آنها یا اسلام ایدئولوژی رسمی حکومتی و مبنای قوانین است و یا دستگاه روحانیت و باندهای اسلامی به هزار و یک رشته در ساختار سیاسی حاکم نقش دارند جایگاه مهمی دارند. درست است که این گونه اعتراضات مستقیماً به آته نیسم در مقیاس توده ای ترجمه نمیشود اما نشانگر این است که نه تنها انزجار توده ای از حضور اسلام در زندگی اجتماعی وجود دارد بلکه این انزجار به سطح اعتراض فعال و عزم مقابله توده ای برای سکولار کردن جامعه و حکومت و زودن مذهب از نهادهای عمومی ارتقا پیدا کرده است.

مثالهای برجسته در این مورد:

- خیزش ۸۸ در ایران فقط یک اعتراض سیاسی علیه تبعیض و فقر و محرومیت، علیه دیکتاتوری و قدرت سیاسی حاکم علی العموم نبود. جنبشی علیه حکومت مذهبی، حکومتی با ایدئولوژی اسلامی بود. مضمون سکولاریستی و رهایی از اقتدار مذهب و شریعت و احکام و آیت الله هایش یکی از وجوه مهم این جنبش بود. در این خیزش انقلابی در کنار شعار مرگ بر جمهوری اسلامی، سبلمهای مستقیم حکومت الله، "مثال مبارک امام خمینی نایب امام زمان" همراه با

هفت نفر که توسط داعش - طالبان سربریده شده بودند را این بار تعداد بسیار بیشتری با ترکیبی اساساً زنانه ۱۶ کیلومتر بر دوش کشیدند و در مقابل ارگ حکومت فریاد زدند: "حقوق شهروندی، حق مسلم ماست".

- بالاخره جنبش اعتراضی توده ای شورانگیز در عراق با فریاد "نه شیعی نه سنی، سکولار، سکولار" یک نمونه بسیار زنده و برجسته از تقابل مردم با ساختارها و نهادها و شخصیتها و قوانین مذهبی است.

سیامک بهاری: زمینه ها و دلایل این در جه از ضدیت با مذهب در جوامع اسلام زده چه ها هستند؟

محسن ابراهیمی: به نظرم در پاسخ به این سؤال دو موضوع را باید برجسته کرد:

۱. در مقاطعی از تاریخ تمدن جدال علم و مذهب بسیار برجسته بود. رشد علم نقش مهمی در زیر سؤال بردن خرافات مذهبی داشت. برای مثال در گسست ویرانگری که قرون وسطی را از دوران بعد از انقلاب فرانسه جدا میکند رشد علم نقش مهمی داشت. تبیین علمی حیات و طبیعت در ابعادی خیره کننده به میدان آمده بود و میدان را برای تبیین خرافی حیات و طبیعت تنگ کرده بود. البته در همین دوره هم نفرت از مذهب زمینه های اجتماعی و سیاسی بنیادی داشت و مصاف با مذهب را هم نهایتاً یک انقلاب به فرجام رساند.

در جهان معاصر حتماً که نقش توسعه علم و در دسترس بودن آسان و گسترده آن برای بخشهای وسیعتری از مردم نقش مهمی در عقب راندن خرافه های مذهبی در میان تعداد وسیعتری از مردم دارد. اما در این دوره برخلاف دورانهای اولیه زندگی بشر، نه حضور خرافه مذهبی در میان بخشهایی از مردم اساساً مربوط به فقدان آگاهی علمی است و نه رشد عقاید ضد مذهبی و فروریزی مذهب در ذهنیت مردم اساساً مربوط به رشد آگاهی علمی است. رشد شگفت انگیز علم حتماً در رشد خداناباوری و رهایی از خرافات نقش مهمی دارد اما مخصوصاً در جهان معاصر و در دنیای اسلام زده فقط یک وجه، حتی

به نظر من یک وجه فرعی است.

۲. به نظرم رشد آنتیسم و به طریق اولی آنتی تیسم و ضدیت فعال با مذهب سازمان یافته و خدایپرستی و اینجا مشخصاً اسلام اساساً ناشی از نقش سیاسی و اجتماعی اسلام است. ناشی از جنایات بهت انگیز و شوک آوری است که تحت پرچم اسلام و بنا بر احکام اسلام توسط نیروهای اسلامی. چه در قدرت و چه در قالب باندهای جنایت سازمان یافته رخ میدهد. امروز نعره "الله اکبر" فوراً این صحنه ها را جلوی چشم مردم می آورد: دختران مدارس گروگان گرفته شده، جنازه تکه تکه پاره شده کودکان مدارس، قتل عام در مراکز تجمع مردم، بازار فروش زنان، سربریدن و زنده به آتش کشیدن انسانها و دهها جنایت بهت انگیز دیگر. نقش اسلام به مثابه ایدئولوژی سیاسی سازمان یافته ترین جنایتهای معاصر طبیعی است که به رویگردانی از و ضدیت گسترده با آن منجر شده است.

سیامک بهاری: ضدیت با مذهب و مشخصاً اسلام در دوره جمهوری اسلامی چنان وسیع است که باعث حیرت میشود. حجاب برگیران، ازدواج سفید، رابطه آزاد دختران و پسران، بی باوری به دستورات مذهبی، جوك و طنز کردن كل دكان مذهب، آیا این به معنای رشد آته نیسم در ایران است؟

محسن ابراهیمی: دقیقاً به اتفاقات بسیار مهمی اشاره کردید. خیلی از این موارد مستقیماً به معنای خداناباوری یا آته نیسم نیست اما به نظر من وجوه مهمی از جنبش بزرگ نه تنها علیه مذهب سازمان یافته و حکومتش بلکه احکام اسلام و شریعت هستند. روشن است که زیر سؤال رفتن احکام شریعت اسلامی در میان مردم فضا و زمینه مناسب برای گسترش و مقبولیت افکار آته نیستی فراهم میکند.

- بی اعتنائی وسیع به حجاب از طرف مخصوصاً نسل جوان هم یک نبرد فرهنگی و هم یک نبرد سیاسی است. مبارزه ای علیه شریعت اسلامی و حکومت اسلامی است. زنانی که بخش مهمی از عمرشان را در سنگر رها شدن از حجاب اسلامی و احکام شریعت بسر برده اند فاصله زیادی با رها شدن از کل

خرافه مذهب ندارند. آن چیزی که آیت الله ها را نگران کرده است این حقیقت است که با کمی شل شدن اوضاع حجاب از بالای سرها به زیر پاها خواهد افتاد! و این یعنی لگدمال شدند یکی از محوری ترین ابزار کنترل سیاسی و اجتماعی اسلام.

- ازدواج سفید یک رویگردانی آشکار از دخالت آخوند و احکام شریعت و مذهب در زندگی خصوصی است. فراموش نکنیم که مثل کلیسای دوران قرون وسطی، کنترل تولد و ازدواج و مرگ نه فقط از نظر مال و مکتب بلکه از نظر حفظ اقتدار سیاسی برای دستگاه روحانیت اسلامی و کل حکومت اسلامی حیاتی است. با ازدواج سفید جوانان عملاً کنترل ازدواج را از دست روحانیت حاکم، از زیر کنترل خدا و شریعتش خارج میکنند.

- رابطه آزاد دختران و پسران هم که بطور واقعی با پیشرفته ترین کشورهای غرب برابری میکند وجه دیگری از مبارزه با شریعت اسلامی و ناموس اسلامی است. ابعاد عظیم رابطه جنسی پیش از ازدواج به حق آیت الله ها را مرعوب کرده است. بر اساس گزارش مرکز پژوهشهای اسلامی، در سال تحصیلی ۱۳۸۷، ۱۳۸۶، از میان قریب ۱۴۲۰۰۰ دانش آموز دختر و پسر دوره متوسطه بالای ۱۰۵ هزار یعنی حدوداً ۷۴ درصد دارای "رابطه غیر مجاز با جنس مخالف" بوده اند. همچنین قریب ۲۵۰۰۰ نفر (۱۷/۵ درصد) هم دارای رابطه با همجنس بوده اند. همان جرمی که طبق شریعت اسلامی مجازاتش مرگ برش پرتاب از بلندی است! در گزارش مجلس همچنان اشاره شده است که ۸۰ درصد دختران مورد پرسش در چند دبیرستان دخترانه تهران گفته اند رابطه با جنس مخالف را تجربه کرده اند؛ ارتباط پیش از دانشگاه دختران و پسران نسبت به ۳۰ سال پیش سه برابر شده است و زمان شروع رابطه جنسی نیز به دوره راهنمایی رسیده است!

- جوکها و طنزهای گسترده در ایران علیه مقدسات از دو نظر قابل توجه هستند. هم علیه مقدسات هستند و هم وسیع و توده ای هستند.

اسناد مصوب پلنوم ۴۴ کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران

نوامبر ۲۰۱۵

قطعه‌نامه در مورد وضعیت سیاسی ایران پس از توافقات هسته ای

۱- پس از توافقات هسته ای مساله چگونگی رابطه با غرب به يك مساله محوری در وضعیت سیاسی ایران تبدیل شده و در مرکز اختلاف و کشمکش بین جناحهای حکومتی قرار گرفته است. ادامه تخاصمات با غرب یا عادی سازی مناسب است. همچنان محور این کشاکشهاست. این نزاعی بر سر هست و نیست جمهوری اسلامی است.

۲- عادی سازی رابطه با غرب حتی در سطح اقتصادی مستلزم تغییراتی اساسی در هویت سیاسی جمهوری اسلامی است. دولتها و نهادها و سرمایه داران غربی گرچه با تحجر و عقب ماندگی و سیاستهای سرکوب حکومت اسلامی مشکلی اساسی ندارند اما برقراری مناسبات سیاسی - اقتصادی متعارف با جمهوری اسلامی با سیستم حقوقی و قانونی حکومت و موقعیتش بعنوان ستون فقرات جنبش اسلام سیاسی در تناقض کامل قرار دارد.

۳- بحران و جنگها و بلکونیندیهای سیاسی و ژئوپولیتیک در منطقه و دخالتگری و نقش جمهوری اسلامی در این جنگ و کشمکشها يك مانع

جدی دیگر بر سر ایجاد يك شرایط متعارف سیاسی و اقتصادی در ایران است.

۴- از نظر اقتصادی توافق هسته ای اولین مانع بر سر ورود و کارکرد سرمایه ها در ایران را برطرف کرده است اما امنیت و سودآوری این سرمایه گذارها نیازمند تغییرات پایه ای در ساختار و کارکرد اقتصاد مافیائی جمهوری اسلامی و درفعال مایشائی باندها و قطبهای قدرتمند اقتصادی بویژه سپاه و بسیج است.

۵- رژیم تلاش خواهد کرد برای جلب سرمایه گذاری خارجی و تضمین سودآوری سرمایه ها سیاست ریاضتکشی اقتصادی و سفت کردن کمربندها را شدید تر از گذشته و تمام و کمال به اجرا در آورد.

۶- دولت روحانی و طیف وسیعی از نیروهای رنگارنگ باصطلاح اصلاح طلب" و استحاله چی طرفدار او تلاش میکنند خط و جهتگیریهای روحانی - رفسنجانی را، در مقابل خط خامنه ای و اصولگرایان، راه رسیدن به اعتدال و گشایش اقتصادی و بهبود وضعیت مردم قلمداد کنند. این تبلیغات اما بر متن واقعیات

اقتصادی و سیاسی جامعه، از تشدید گرانی و بیکاری گرفته تا افزایش اعدامها و بازداشتها و سرکوبها، هر چه بیشتر رنگ میبازد و خود به عاملی در جهت تشدید اعتراضات و مبارزات مردم تبدیل میشود.

۷- گفتمان و چشم انداز نزدیکی با غرب و انتظار و توقع توده مردم به بهبود شرایط اقتصادی و سیاسی شان در اثر این شرایط از یکسو و کشمکش جناحها و تداوم وضعیت فلاکتبار اقتصادی از سوی دیگر زمینه گسترش بیش از پیش اعتراضات و مبارزات کارگران و توده مردم را فراهم می آورد.

۸- گسترش اعتراضات و حرکتهای اجتماعی علیه شرایط سخت معیشتی و علیه بیحقوقی های سیاسی و مدنی و برای خلاصی از قوانین و اخلاقیات و تابوهای عقب مانده اسلامی يك ویژگی بارز شرایط سیاسی در این دوره است. در این شرایط بخصوص اعتراضات و اعتصابات کارگری، اعم از کارگران مراکز صنعتی یا معلمان و پرستاران، و مبارزات چهره ها و نهادهاى جنبش کارگری نقش و مکان برجسته ای در جامعه می یابد.

با توجه به نکات فوق حزب کمونیست کارگری اعلام میکند که دوره تازه ای که پس از توافق هسته ای در ایران آغاز شده است دوره رشد اقتصادی و استحکام و ثبات جمهوری اسلامی نیست بلکه دوره رشد تضادهای درونی حکومت، گسترش حق طلبی مردم و مبارزه طبقاتی حادث در جامعه است. آینده جامعه و تکلیف رفاه و آزادی و رهائی مردم را این مبارزه تعیین میکند. حزب کمونیست کارگری با تمام توان و امکانات برای سازماندهی و تقویت و پیشبرد این مبارزه و سرنگونی جمهوری اسلامی بقدرت انقلابی مردم تلاش میکند.

(به اتفاق آرا تصویب شد)

قطعه‌نامه در مورد چرخش شرایط سیاسی جهانی به چپ و نقش تعیین کننده کمونیستها

حزب کمونیست کارگری اعلام میدارد که شرایط سیاسی در ایران، در منطقه و در جهان برای گسترش و تعمیق جنبش ضد کاپیتالیستی و طرح و اشاعه آلترناتیو سوسیالیستی، بیش از هر زمان دیگری مساعد است. حضور فعال در گفتمان های این دوره بر سر سرمایه داری و سوسیالیسم، گسترش رابطه با نهادها، شبکه ها، محافل و سازمانهای رادیکال و سوسیالیست، برقراری و گسترش رابطه با فعالین جنبشهای اعتراضی جاری در ایران و در سطح بین المللی، دخالتگری فعال در روندها و مبارزات جاری، تعمیق و تقویت آنها، و جاری کردن اهداف و سیاستهای کمونیستی در این مبارزات، از وظایف محوری حزب در این دوره خواهد بود.

پلنوم از رهبری حزب میخواهد که برای پیشبرد این وظایف نقشه عملهای مشخص در عرصه های مختلف را تعیین کرده و در دستور کار ارگانهای حزبی قرار دهد. (به اتفاق آرا تصویب شد)

با توجه به:

۱- بحران همه جانبه سرمایه داری معاصر

۲- بجالش کشیده شدن نظام کاپیتالیستی و حکومت يك درصديها در يك مقیاس وسیع اجتماعی در جوامع غربی

۳- روی گردانی مردم کشورهای غربی از سیاستمداران و احزاب حکومتی و سنتی بورژوائی

۴- شکل گیری جنبش ضد ریاضت کشی در کشورهای اروپائی

۵- قدرتگیری و عرض اندام بیش از پیش نیروی چپ اجتماعی فعال و دخالتگر در مبارزات و اعتراضات جاری

۶- نقد و هشدار در مورد فاصله بین ثروت نجومی يك اقلیت ناچیز و فقر اکثریت عظیم مردم جهان حتی از جانب کارشناسان و آکادمیسینها و اتاق فکرهای بورژوازی و اشاعه نقد مارکسی کاپیتالیسم و گفتمان سوسیالیسم در جامعه.

۷- سر بلند کردن يك جنبش چپ، سکولار و حق طلبانه و ضد دولتهای قومی - مذهبی در کشورهای خاورمیانه

۸- امکان پذیری سازماندهی مبارزات و اعتراضات در يك مقیاس توده ای در سطح کشوری و در يك مقیاس جهانی با اتکا بر مدیای اجتماعی



اسناد مصوب پلنوم ۴۴ کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران

قطعنامه درمورد جنبش کارگری

با توجه به

- ۱- چشم انداز رکود و فلج اقتصادی، تشدید سیاست های ریاضت کشی و اعمال فشار بیشتر به فعالین و نهادهای کارگری
 - ۲- گسترده گی مبارزات کارگری و مقابله با تعرضات حکومت و کارفرمایان
 - ۳- گسترش ابعاد اجتماعی مبارزات کارگری از جمله برپایی تجمعات اعتراضی بیرون از مراکز کار و نقش فعال خانواده ها در این مبارزات، و استفاده فعال و موثر از مدیای اجتماعی
 - ۴- ابراز وجود سیاسی جنبش کارگری از طریق طرح مطالبات عمومی رفاهی و سیاسی مردم
 - ۵- تقویت موقعیت طبقه کارگر و جناح چپ جامعه در مقابل دولت و طبقه حاکم و جنبش های بورژوازی و ناسیونالیستی از طریق ابراز وجود سیاسی و اجتماعی جنبش کارگری
 - ۶- وجود نهادهای علنی متشکل از فعالین کارگری و فعالیت چهره های سرشناس جنبش کارگری در سطح جامعه
- پلنوم کمیته مرکزی حزب، بر پیشبرد اقدامات زیر در این دوره تاکید میکند:
- ۱- معرفی مستمر کلیه فعالین و چهره های رادیکال

- به منظور:
- ۱- برقراری ارتباط فعال و پیگیر با چپ اجتماعی و فعالین مبارزات و اعتراضات جاری در ایران و در خارج کشور
 - ۲- گسترش سازمان حزب در داخل کشور و دخالتگری گسترده آن در جنبش کارگری و در اعتراضات و جنبشهای اعتراضی جاری
 - ۳- آماده ساختن تشکیلات خارج کشور برای گسترش فعالیتهاش بر زمینه فضای چپ و رادیکالی که در کشورهای غربی شکل گرفته است
 - ۴- تقویت کمیتهها و نهادهای مبارزاتی و عرصه ای که با ابتکار و دخالتگری کادرها و چهره های حزبی فعالیت میکنند و تلاش برای انطباق و ارتقای فعالیت آنها بر متن شرایط جدید
 - ۵- برقراری ارتباط و دخالتگری در حرکتها و نهادها و شبکه های چپ و رادیکال موجود و فعال در سطح بین المللی در عرصه های مختلف (ضد راسیستی، ضد مذهب و سکولاریستی، ضد ریاضتکشی،
- بکار گرفته است.
- تنوع قومی و مذهبی" در خاورمیانه صدها سال است وجود دارد ولی هیچ زمان احزاب و دولتهای قومی مذهبی این چنین در سیاست میداندار نشده بودند. ماهیت این بحران همان بحران حکومتی است که کیسنجر به آن اشاره میکند اما این بحران ناشی از درماندگی سرمایه داری امروز در پاسخگویی به ابتدائی ترین نیازهای مردم خاورمیانه است و نه ناشی از تنوع قومی مذهبی این جوامع. همین امروز در دل این آتش و خونی که خاورمیانه را در بر گرفته شاهد جنبش توده ای مردم در عراق و در افغانستان در دفاع از سکولاریسم و جامعه مدنی هستیم. یعنی آرمانهایی که بورژوازی غرب مدنیت است از آن عقب نشسته و دگرترین جوامع قومی مذهبی را جانشین آن کرده است. پاسخ مردم منطقه به بحران خاورمیانه و آنچه فی الحال توده مردم منطقه را به حرکت درآورده است نه هویت تراشیهای قومی مذهبی برای این جوامع بلکه آرمانها و ارزشهای جهانشمول انسانی است که امروز مردم عراق و افغانستان از هر مذهب و قومیتی پرچم آنها برافراشته اند.
- ۱۹ نوامبر ۱۵

قرار در مورد ضرورت به روز شدن تشکیلات حزب

- دفاع از پناهندگان و غیره)
- ۶- استفاده وسیع از مدیای اجتماعی در فعالیتهای اجتماعی و مبارزاتی حزب و همچنین در مناسبات و سوخت و ساز درون حزبی
 - ۷- فعال و درگیر کردن هر چه بیشتر کادرها و اعضای حزب در تبادل نظر، تصمیمگیریها و تقسیم کار درون حزبی و آماده ساختن آنها برای پاسخگویی به ضروریات مبارزه در شرایط مساعد حاضر
 - ضروریست سازمان و مناسبات تشکیلاتی حزب در جهت انطباق با شرایط فوق تغییر پیدا کند. پلنوم رهبری حزب را موظف میکند که راهکارها و نقشه عملی لازم را در این جهت تدوین کرده و اقدامات لازم را انجام دهد. پلنوم همچنین کلیه اعضا و کادرها و دستداران حزب را فرامیخواند که خود را برای ایفای نقش در دوره تازه ای که در آن قرار گرفته ایم آماده کند.
 - (با اکثریت آرا تصویب شد)

- به منظور:
- ۱- برقراری ارتباط فعال و پیگیر با چپ اجتماعی و فعالین مبارزات و اعتراضات جاری در ایران و در خارج کشور
 - ۲- گسترش سازمان حزب در داخل کشور و دخالتگری گسترده آن در جنبش کارگری و در اعتراضات و جنبشهای اعتراضی جاری
 - ۳- آماده ساختن تشکیلات خارج کشور برای گسترش فعالیتهاش بر زمینه فضای چپ و رادیکالی که در کشورهای غربی شکل گرفته است
 - ۴- تقویت کمیتهها و نهادهای مبارزاتی و عرصه ای که با ابتکار و دخالتگری کادرها و چهره های حزبی فعالیت میکنند و تلاش برای انطباق و ارتقای فعالیت آنها بر متن شرایط جدید
 - ۵- برقراری ارتباط و دخالتگری در حرکتها و نهادها و شبکه های چپ و رادیکال موجود و فعال در سطح بین المللی در عرصه های مختلف (ضد راسیستی، ضد مذهب و سکولاریستی، ضد ریاضتکشی،

قرار در مورد سمینارهای نقد کمونیستی جهان سرمایه داری

با عروج جنبشهای اجتماعی و به چالش کشیده شدن سرمایه داری امروز در اقصی نقاط جهان، رهبری حزب موظف است سمینارهایی را به منظور اشاعه نقد کمونیسم

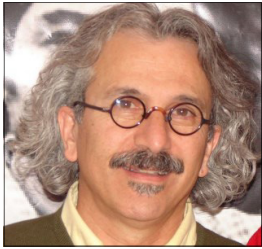
کارگری نسبت به جهان سرمایه داری و در جهت ارتباط هر چه بیشتر با جنبشهای اجتماعی موجود، در دستور فعالیتهای آتی حزب بگذارد.



به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید

دور جدیدی از تحرک گانگستریم اسلامی

علی جوادی



وضعیت چیست؟

آغاز یک جنگ جهانی تروریستی

با فاجعه ۱۱ سپتامبر کلید یک جنگ خونین و جهانی جدید زده شد. نیروهایی عظیمی در مقابل هم و در مقابل بشر معاصر صف آرایی کردند. جنگی که سیمای جهان را تغییر داد. در یک سوی این جنگ جنبش ارتجاعی اسلامی سیاسی و نیروهای متعددی قرار گرفتند و در طرف دیگر بزرگترین ماشین نظامی و آدمکشی تاریخ یعنی میلیتاریسم آمریکا و اسرائیل و انگلستان و فرانسه و متحدینشان قرار گرفتند. تروریسم اسلامی و تروریسم دولتی در مقابل هم صف آرایی کردند. این رویداد شروع یک جنگ جهانی بود. هیچ نقطه و منطقه‌ای از اثرات این جنگ خونین مصون و ایمن نماند و نبود. اگر چه ابعاد و با تعداد کشته شدگان با قربانیان جنگهای اول و دوم جهانی قابل مقایسه نیست، اما کل مشقات و مصائبی که بر زندگی هر روزه مردم تحمیل کرده است بهیچوجه از کل مصائب این جنگ های جهانی کمتر نبوده است. این جنگ قربانیانش مردم عادی ای بودند که هیچ نقشی در قرار گرفتن در تیررس این جلال خونین نداشتند. همه جا صحنه جنگ بود، همه کس قربانیان این جنگ. جنگ در افغانستان، جنگ در عراق، جنگ در لیبی و سوریه در عین حال عرصه های کلاسیک این جنگ بودند.

در این مدت هر نوع عقبگردی را بر مردم تحمیل کردند. به بهانه جدال با تروریسم آزادیهای سیاسی و عملی شهروندان را در مهد جهان به اصطلاح متمنن مورد تعرض قرار دادند. هر گونه بازداشتی بدون اعلام حکم مجاز شمرده شد. شکنجه رسماً به یک امر عادی بمنظور اعتراف گیری در برخی از جوامع غربی از جمله آمریکا تبدیل شد. استراق سمع با یک حکم دو فوریتی در پارلمانهای دموکراسی به تصویب رسید و مجاز قلمداد شد. در پیشبرد این جنگ به افغانستان و عراق و

لیبی و سوریه حمله کردند. رسماً عراق را دهها سال به عقب برگرداندند و بیش از یک میلیون کشته و زخمی بجا گذاشتند. لیبی و سوریه نیز وضعیت کم و بیش مشابهی دارند. در طرف دیگر تروریسم اسلامی دست به یک سلسله آدمکشیها در جهان معاصر زد که هر گوشه و کناری را نا امن کرد. چه تعداد بمب و عملیات انفجاری عابرین عادی را تکه تکه کرد؟ تاریخ این جنایت خونین را بعداً باید جمع آوری کرد.

در این دوره جنگ تروریستها به یک مولفه خونین و سیاه زندگی بشر معاصر تبدیل شد. تاثیرات این جلال عمیق و دیرپا هستند. این وضعیت بسیاری از کشمکشهای جاری در مناطق متفاوت جهان را تحت الشعاع خود قرار داد و تغییرات جدی و تعیین کننده ای در صف بندی نیروها ایجاد کرد. این جنگ کماکان ادامه پیدا کرد و اثرات مخرب آن هر روزه زندگیهای بسیاری را به تباهی میکشد.

اهداف جنگ*

یک رکن این جلال خونین تعاریف و توجیهاتی است که هر کلام از دو قطب تروریستی جهان از اهداف خود ارائه میدهند. گفته اند که جنگ ادامه سیاست است. اما کدام سیاست؟ این جنگ مانند تمام جنگها بر سر قدرت و سهمبری از قدرت سیاسی است. اسلام سیاسی به مثابه یک نیروی دست راستی در پس تحولات سیاسی در خاورمیانه و در پس شکست جنبشهای ناسیونالیستی و پروغربی در این گوشه از جهان بر قدرت سیاسی در ایران چنگ انداخت. غرب که پایگاه خود در ایران را در حال از دست رفتن می دید به جگ و جانوران اسلامی پر و بال داد. خصلت ضد کمونیستی و ضد آزادیخواهی این جریان کپک زده، آن ظرفیتی بود که غرب بدان نیاز داشت. جریانات اسلامی بر متن چنین شرایطی قدرت سیاسی در یک کشور مهم و تعیین کننده در منطقه را از آن خود کردند. با

تحولات ایران اسلام سیاسی در موقعیت قدرت قرار گرفت. به یکباره عظیم ترین منابع مالی و انسانی در کنترل و اختیار این جنبش ارتجاعی قرار گرفت. بدنبال این تحولات گسترش سهم خواهی از قدرت سیاسی در سطح خاورمیانه در محور تحولات سیاسی این جوامع قرار گرفت. ۱۱ سپتامبر به این جدال خصلت جهانی داد و مساله جدال بر سر قدرت سیاسی را حتی به اروپا و آمریکا کشاند.

در طرف دیگر، تروریسم دولتی برای مقابله با سهم خواهی تروریسم اسلامی نیازمند یک چهارچوب قابل پسند بودند. "جنگ علیه تروریسم" آن چهارچوبی بود که از توجیهات تحریک میلیتاریستی دوران گذشته متفاوت بود. در این چهارچوب کشمکش علیه قطب مقابل با معیارهای شمال و جنوب، پیشرفته و عقب مانده و یا با معیارهای نژادی و ملی تعریف نمیشد. هر نیرویی میتوانست در قطب تروریسم دولتی قرار گیرد. این جدال به سرعت پس از جلال دو اردوی شرق و غرب در دوران جنگ سرد به محور تخصصات جهانی تبدیل شد. غرب در دوران پس از جنگ سرد نیازمند یک چهارچوب ایدئولوژیک سیاسی برای تجدید تعریف سیمای جهان بود. افول موقعیت سیاسی و زوال اقتصادی آن در فردای جنگ سرد باید در اشکال دیگری جبران میشد. فاجعه ۱۱ سپتامبر بزرگترین امکانات را در اختیار این نیرو قرار داد. به یکباره فلسفه وجودی ماشین نظامی ای خود و متحدینش در ناتو معنا و تعریف دیگری یافت. مقابله تروریستی با تروریسم اسلامی در صدر دستور عمل این اردو قرار گرفت. اما اهداف اردوی غرب بسیار فراتر از مقابله با سهم خواهی جنبش اسلام سیاسی بود. بر مبنای این تقابل سیمای جهان را رقم زدند.

جنگ تروریستها - جنگ مذاهب؟

جدالهای پایدار همواره نیازمند چهارچوبهای فکری و سیاسی و

ایدئولوژیک خود هستند. چهارچوبهایی که تداوم کشمکش را موجه میکنند و آن را در اذهان قربانیان خود "حقانیت" می بخشند. جنگ تروریستها نیز از این قاعده مستثنی نیست. در این راستا علاوه بر توجیهات همیشگی ما شاهد تلاش برای قرار دادن دستگاه مذهب در محور این تخصصات بوده ایم. دستگاه کلیسای مسیحیت از یک طرف و دستگاه مافیایی اسلام از طرف دیگر. برای جنبش اسلام سیاسی این تلاش و چهارچوب سیاسی امری داده شده و از پیش مفروض بود. اسلام سیاسی جنبشی اسلامی و دست راستی مبتنی بر مذهب کثیف اسلام است. تلاش برای اسلامیزه کردن جوامع یکی از ارکان جنبش اسلام سیاسی در کنار هدف اصلی اش یعنی تصرف قدرت سیاسی است. اما در اردوی مقابل مذهب از چنین جایگاهی برخوردار نبود. غرب یک دوره کوتاه کردن دست کلیسا و مذهب از دولت را پشت سر دارد. جدایی کلیسا و مذهب از دولت واقعیتی است که برخی نیروهای دست راستی برای کم کردن این فاصله تلاش بسیاری بخرج میدهند. این تلاش بطور ویژه خود را در دو شکل نشان میدهد: تلاش جریانات دست راستی، بخصوص در آمریکا، که میکوشند به بعد مذهبی سیاست و رفتار اجتماعی شان دامنه بیشتری ببخشند و از طرف دیگر تلاشی است که از جانب خود دستگاه کلیسای مسیحیت صورت بگیرد. این تلاش را ما در دوران پایانی جنگ سرد بطور ویژه شاهد بودیم و نقش جان پاپ دوم در پروژه مقابله با "امپراطوری شر" و سر به زمین کوبیدن و دعا در کنار ویلیام کیسی رئیس سابق سازمان سیا گوشه ای از این تقاضای ارتجاعی است. در دوران اخیر نیز بطور ویژه ای شاهد این تلاش هستیم. قرآن سوزی

دور جدیدی از تحرک گانگستریسم اسلامی

از صفحه ۴

برخی از کشیشان مذهبی بخش از این تلاش عمومی است. حتی عملیات تروریستی در نروژ دارای چنین اهداف و زمینه‌هایی است. به همین اعتبار بی‌جهت نیست که به‌مراه تشدید جنگ تروریستها ما شاهد تشدید جدال میان نیروها و همچنین دستگاه کثیف مذاهب رسمی هم هستیم. دلایل و زمینه‌های این تلاش تماما مادی و زمینی‌اند. نیروهای پرچمدار هر اردو نیازمند مذهب برای توجیه این جدال و جنگ خونین هستند. دستگاه مافیای کلیسا نیز برای مطرح بودن و رونق دادن به صنعت خود نیازمند حضور در جدالهای اصلی جامعه است. امروز کلیسای مسیحیت بقای خود را مدیون موثر بودن بمثابه‌ابزاری خفه‌کنند و توجیه کننده و زهرآلود در کنار ارکان اصلی طبقه حاکمه و همچنین در اردوی تروریسم دولتی است.

یک استنتاج سیاسی از این واقعیت این است که جدال بر علیه جنگ تروریستها نمیتواند و نباید محلود به جنبه نظامی و میلیتاریستی این تقابل گردد. اهداف سیاسی و ابزارهای متنوع سیاسی، ایدئولوژیک و مذهبی که بکار گرفته میشوند باید تماما نقد و افشاء شوند. هر درجه همسویی با دستگاه مذهب و یا چهارچوبهای مذهبی و سیاسی یک طرف در مقابله با طرف مقابل یک سیاست ارتجاعی و بازی در زمین یک اردوی تروریستی است.

موقعیت کنونی

این جنگ در طول چهار ده سال گذشته دستخوش تغییر و تحولاتی چه در زمینه نظامی و چه در زمینه سیاسی و ایدئولوژیک شده است که جایگاه متفاوتی به آن در اذهان جامعه و همچنین در توازن قوای سیاسی در سطح جهان داده است. جنگ تروریستها که با حمله به طالبان آغاز شد و به سرعت به عراق کشیده شد، زمینه‌ها و عرصه‌های ویژه‌ای برای خودنمایی و قدرقدرتی میلیتاریسم آمریکا و متحدینش فراهم کرد. نوع جدیدی از "جنگ"

شکل گرفت که کمتر به نیروی زمینی متکی بود. از آسمان، از ارتفاعی ۳۰ هزار پایی هر دوست و دشمنی و هر درجه مدنیت و ساختارهای یک جامعه را در هم کوبیدند. هزینه این میلیتاریسم را بر دوش بخشی از خود قربانیان این جدال خونین تحمیل کردند. هزینه نظامی جنگ عراق و افغانستان را مردم در آمریکا و اروپا در عین حال با از دست دادن درجه "رفاه" داده شده و زدن جوانب معینی از بیمه درمان و بهداشت خود به اجبار می‌پردازند. هزینه این نمایش قدرت میلیتاریسم را با زدن سهم جامعه از رفاه تامین کردند.

این جنگها اکنون در فازه‌های آخر خود بسر میرود. اگر چه به اهدافی دست پیدا کردند. طالبان سقوط کرد. صدام سقوط کرد. بن لادن کشته شد، اما اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی برنده جنگ در عراق بود. طالبان در افغانستان به بقای ارتجاعی خود ادامه داده و حتی بخشهایی از پاکستان را نیز به زیر سلطه خود در آورده است. تروریسم اسلامی کماکان یک نیروی جدی و مطرح در صحنه سیاست جهانی است. بخشهای وسیعی از سوریه و عراق در کنترل گانگسترهای داعش است. این نیرو اکنون در کشورهای اروپایی و آمریکای پر و بال خود را گسترده است. در آنجا تغذیه میکند و بخشی از نیروی قربانیان خود را از نیروی انسانی و جوان این جوامع تامین میکند. بر مصائب و شکافهای افزایش یافته جوانان این جامعه، که بعضا در حاشیه نیز قرار گرفته‌اند، دست می‌گذارند و سرمایه‌گذاری میکنند. در بعد سیاسی اهداف واقعی این جدال کاملا روشن‌اند. گرد و غبارها به کناری رفته‌اند. اهداف سیاسی هر دو اردو در نزد توده‌های مردم افشاء شده و بعضا خنثی شده است. معلوم شد که "جنگ علیه ترور" قرار نیست زندگی را برای احدی امن‌تر کند. معلوم شد که قرار نیست جامعه‌ای "آزاد" شود و مردم از شر نیروهای اسلام‌گرایستی و یا تروریستی و میلیتاریستی خلاص شوند. معلوم شد که تروریسم در

جهان دو قطب دارد. تروریسم دولتی و اسلامی. و شاید باید تروریسم غیر دولتی را که هر روزه از گوشه‌ای سر بلند میکند به این دو نیروی اصلی نیز اضافه کرد. معلوم شد که راه پیشروی بشر امروزی نه در پیروزی یک قطب بر قطب مقابل بلکه در درهم شکستن کل این تقابل قرار دارد. و این پروسه مدتی است که آغاز شده است. وزنی که این جدال و تخاصم اکنون در کل تحولات جامعه بشری ایفا میکند به درجات زیادی با توجه به تحولات خیره‌کننده دوران اخیر و خیزش توده‌های مردم در خاورمیانه و شمال آفریقا و همچنین در اسرائیل کم شده است. دنیا دیگر فقط صحنه جدال دو نیروی تروریستی نیست. نیروی سومی در میدان است که چشمها و اذهان را به سوی خود خیره کرده است. خیزش توده‌های مردم در عراق، افغانستان و مشخصا در قلب اروپا نقطه امید دوران حاضر برای خلاصی از تروریسم اسلامی و دولتی است.

کدام پایان؟ کدام نیروها؟

چگونه میتوان نقطه پایانی بر این جدال خونین گذاشت؟ کدام نیروها میتوانند بازیگر صفحات جدی و مطرح در صحنه سیاست جهانی است. بخشهای وسیعی از سوریه و عراق در کنترل گانگسترهای داعش است. این نیرو اکنون در کشورهای اروپایی و آمریکای پر و بال خود را گسترده است. در آنجا تغذیه میکند و بخشی از نیروی قربانیان خود را از نیروی انسانی و جوان این جوامع تامین میکند. بر مصائب و شکافهای افزایش یافته جوانان این جامعه، که بعضا در حاشیه نیز قرار گرفته‌اند، دست می‌گذارند و سرمایه‌گذاری میکنند. در بعد سیاسی اهداف واقعی این جدال کاملا روشن‌اند. اهداف سیاسی هر دو اردو در نزد توده‌های مردم افشاء شده و بعضا خنثی شده است. معلوم شد که "جنگ علیه ترور" قرار نیست زندگی را برای احدی امن‌تر کند. معلوم شد که قرار نیست جامعه‌ای "آزاد" شود و مردم از شر نیروهای اسلام‌گرایستی و یا تروریستی و میلیتاریستی خلاص شوند. معلوم شد که تروریسم در

جهان دو قطب دارد. تروریسم دولتی و اسلامی. و شاید باید تروریسم غیر دولتی را که هر روزه از گوشه‌ای سر بلند میکند به این دو نیروی اصلی نیز اضافه کرد. معلوم شد که راه پیشروی بشر امروزی نه در پیروزی یک قطب بر قطب مقابل بلکه در درهم شکستن کل این تقابل قرار دارد. و این پروسه مدتی است که آغاز شده است. وزنی که این جدال و تخاصم اکنون در کل تحولات جامعه بشری ایفا میکند به درجات زیادی با توجه به تحولات خیره‌کننده دوران اخیر و خیزش توده‌های مردم در خاورمیانه و شمال آفریقا و همچنین در اسرائیل کم شده است. دنیا دیگر فقط صحنه جدال دو نیروی تروریستی نیست. نیروی سومی در میدان است که چشمها و اذهان را به سوی خود خیره کرده است. خیزش توده‌های مردم در عراق، افغانستان و مشخصا در قلب اروپا نقطه امید دوران حاضر برای خلاصی از تروریسم اسلامی و دولتی است.

شکست میلیتاریسم اردوی تروریسم دولتی فقط یک شکست سیاسی میتواند باشد. اعتراضات توده‌های بشریت متمدن در مقابل این میلیتاریسم اصلی‌ترین اهرم است. در طرف مقابل نیز پاسخ اساسا سیاسی است. مهمترین حلقه‌ها در این اردو مساله موجودیت رژیم اسلامی در ایران، مساله حاکمیت داعش، مساله تداوم اشغال فلسطین و مساله فقر و محرومیت عظیم

موجود در جوامع اسلام زده است. برای درهم شکستن ستون فقرات اردوی اسلام سیاسی باید رژیم اسلامی در ایران را به زیر کشید و سرنگون کرد. باید جریان داعش را نابود کرد. باید مساله فلسطین را بطور عادلانه حل کرد. تشکیل کشور مستقل فلسطینی با حقوق کامل "کشوری" یک رکن دیگر نابودی جنبش اسلام سیاسی است.

واقعیت این است که تا زمانیکه مردم این منطقه محروم و فقیرند، جریانات اسلامی میتوانند بر این فقر و محرومیت سرمایه‌گذاری کنند. تا زمانیکه میلیتاریسم و قلدری و زورگویی نرم سیاست جهانی است، این ظلم زمینه ساز تحرك و بقای تروریسم اسلامی است. تا زمانیکه دولتهای ارتجاعی منطقه به نیروهای اسلامی رنگارنگ کمک میکنند، این وضعیت ادامه خواهد داشت.

اما کدام نیروها میتوانند به این جدال خونین پایان دهد؟ این کار جنبش کمونیسم کارگری است. کار بشریت متمدن است. کار طبقه کارگر و مردم آزادیخواه و برابری طلب است. کار نیروهایی است که کوچکترین منفعتی در هیچ کدام از دو سوی این تخاصم ندارند. به این

اعتبار کلیه نیروهای ناسیونالیسم پرو غربی، کل جریانات ملی - اسلامی، کل جریانات "ضد امپریالیستی" که خود را در کنار اسلام‌گرایان پیدا میکنند، به این دو قطب تعلق دارند. اما در نهایت باید به فاکتور مهم و تعیین کننده دیگری اشاره کرد: تحولات اخیر در عراق و افغانستان و مشخصا در قلب اروپا علیه ارتجاع تروریستی در هر دو سوی این کشمکش. کلید حل این معضل جهانی در دست بشریت متمدن است. در هم شکستن و پایان بخشیدن به این تخاصم کار این بشریت متمدن است. تنها این نیرو است که میتواند آینده دیگری را رقم زند.

*منصور حکمت تنها کسی است که در ارزیابی از این جنگ اهداف واقعی و سیاستهای حاکم بر این دو اردو را به درستی تبیین کرد. سلسله مقالاتی که به دنبال فاجعه ۱۱ سپتامبر نگاشت در زمره مهمترین ارزیابی‌های سیاسی از قطب بندیهای سیاسی جهان پس از جنگ سرد است. مطالعه دقیق این اسناد را به خوانندگان نشریه عمیقاً توصیه میکنم. این مقالات در سایت سایتهای منصور حکمت قابل دسترسی‌اند.

کمک مالی به تلویزیون کانال جدید

حسن صالحی	۵۰۰۰ کرون
خلیل کیوان	۵۰۰۰ کرون
رحیم یزدانپرست	۲۰۰۰ کرون
هوشیار سروش	۲۰۰۰ کرون
ناصر شیشه‌گر	۲۰۰۰ کرون
سوسن صابری	۱۰۰۰ کرون
سیما بهاری	۱۰۰۰ کرون
هرمز رها و سارا نخعی	۱۰۰۰ کرون
کمیته استکھلم	۳۶۰۰۰ کرون
احمد حسینی	۵۰۰ دلار آمریکا
نازنین برومند	۲۰۰ یورو
بهمن	۵۰۰ یورو
حمید برومن	۱۵۰ یورو
کمیته نروژ	۸۳۳۰ کرون
فریده ارمان	۳۰۰۰ کرون
بابک یزدی	۱۰۰ دلار ماهانه
آرام آزاد	۲۰۰ دلار
داود آرام	۵۰۰ دلار
سوسن	۵۰ دلار

یک پرسش از مصطفی صابر:

چگونه با داعش باید مقابله کرد؟

نسان نودینیان: عملیات زنجیره‌ای داعش در پاریس عملیات چهارم اسلامی‌ها در دو هفته گذشته است. سرنگونی هواپیمایی که از شرم‌الشیخ به طرف سن پترزبورگ در پرواز بود، دو عملیات انتحاری در بیروت و زنجیره عملیات انتحاری در پاریس، فکر می‌کنید تاثیر چنین حمله‌ای چه خواهد بود؟ به نظر شما هدف حمله کنندگان چیست؟ این حملات چه تاثیرات و عکس‌العمل‌هایی به دنبال خواهد داشت؟ چگونه باید با داعش مقابله کرد؟



و از جنبش‌هایی نظیر مبارزه مردم عراق، لبنان و افغانستان برای خلاصی از دست دولت‌های قومی مذهبی حمایت کرد. باید از تلاش‌های جنبش‌های زنان در کشورهای اسلام زده با تمام قوا حمایت کرد. باید هر جا که می‌توان سنگرهای اسلام سیاسی، نظیر جمهوری اسلامی ایران را در هم شکست و توسط مردم فتح کرد. باید دولت اسرائیل و متحدانش را تحت فشار قرار داد که هرچه سریعتر به جنایات علیه مردم فلسطین پایان دهند و حل مساله فلسطین از طریق تشکیل دو دولت متساوی الحقوق متحقق شود. باید خواستار پایان دادن به سیاست‌های گتو سازی در اروپا شد و منابع و امکانات جامعه بجای آنکه خرج ارتش‌ها و نجات بنگاه‌های سرمایه‌داری شود به رفاه و اعتدالی زندگی مردم اختصاص یابد. این مبارزه‌ای طولانی و پرفراز و نشیب است و در ادامه خود ناگزیر باید کل نظام سرمایه‌داری را که وضع فعلی ناشی از بن بست‌های آنست، از سر راه بشر بردارد. در واقع جامعه بشری نیاز به یک رنسانس دیگر دارد. رنسانس سوسیالیستی و رهایی از سرمایه‌داری. همانطور که در ابتدا گفتم می‌توان بروشنی نشانه‌هایی از وجود بالقوه چنین حرکت تاریخی سازی را در وقایعی نظیر انقلابات ۲۰۱۱ یا حمایت از پناهندگان در اروپا دید. مساله بر سر تامین رهبری یک چنین حرکتی و سازمان دادن و به میدان آوردن آنست. ما باید نیروی خود را در این جهت به کار گیریم و بخش فعال و جدی در شکل دادن به این حرکت شویم.

۱۸ نوامبر ۲۰۱۵

افول نقش آمریکا و خروج از عراق، نشخوار کرد و فریه شد. البته مشخصه داعش این است که صرفاً جنبشی خاورمیانه‌ای نیست. بلکه اکنون می‌توان دید که پایگاه‌هایی هم در گتوهای مهاجرین خاورمیانه یا آفریقایی تبار در اروپا دارد. این گتوها و جمعیت‌های هیچ‌بودگان محصول مستقیم سرمایه‌داری معاصر است. همینطور سیاست‌های ارتجاعی دول اروپایی در میدان دادن به جریان‌های اسلامی و شبکه مساجد و امام جمعه‌ها و عقب‌گرد از ارزش‌های سکولاریستی و حقوق شهروندی در اروپا از یکسو، و تلاش برای ایجاد دولت‌های قومی مذهبی در عراق و افغانستان و غیره از سوی دیگر، همه و همه در ایجاد این ورژن جدید از هیولای اسلام سیاسی و مشخصاً داعش نقش ایفاء کرده است. جنایات ۱۳ نوامبر در پاریس هم محصول این شرایط تاریخی است و هم در عین حال میکوشد تا این موقعیت دهشتبار، یعنی له شدن مردم و حقوق مدنی‌شان در منگنه تقابل بین نیروهای راست و ارتجاعی را تسدوم بکشد. راه مقابله با داعش و اسلام سیاسی در عین حال مقابله با کل این اوضاع است. و این به میدان آمدن توده‌های میلیونی برای پس گرفتن مدنیت و ارزش‌های جهانشمول انسانی را طلب می‌کند. باید از یکطرف علیه اسلام سیاسی و هرگونه مماشات با مذهب جنگید و از طرف دیگر از حقوق برابر همه شهروندان و آزادی‌های سیاسی و مدنی و حقوق پناهندگی دفاع کرد. باید جنبش سیاسی عظیم و جهانی برپا کرد و همه دولتهای بورژوازی را تحت فشار قرار داد که از حمایت قطب‌های ارتجاع در سوریه چه اسد و چه جریان‌های اسلامی مخالف آن دست بردارند. باید با همه امکانات به کمک مردم جنگ زده سوریه شتافت

محرومیت تاریخی منطقه خاورمیانه و جنایات غرب و اسرائیل علیه مردم فلسطین سهم خواهی کرد. بورژوازی غرب و آمریکا این عروج جهانی اسلام سیاسی را غنیمت شمرد چرا که حالا اسلام سیاسی نقش شیطان را بر عهده می‌گرفت که با حمله به آن باید "نظم نوین جهانی" را شکل داد و "محور شرارت" را تکمیل کرد. یادمان نمی‌رود که چطور جنایات اسلامیت‌ها در یازده سپتامبر با "جنگ علیه ترور" بوش روبرو شد و برای یک دهه مقابله دو قطب تروریستی اسلام سیاسی و میلیتاریسم دول غربی جهان را به قهقرا برد. بحران اقتصادی عظیم سال ۲۰۰۸ و همچنین شکست سیاست‌های آمریکا در عراق و افغانستان به دوره یکه تازی نئوکنسرواتیسم پایان داد. مشخصاً سال انقلابی ۲۰۱۱ از "بهار عربی" گرفته تا جنبش‌های ضد کاپیتالیستی در غرب به این دوره سیاه "جنگ تروریست‌ها" پایان داد. اما این انقلابات گرچه تعادل قوای سیاسی را بویژه در منطقه خاورمیانه برهم زد اما متأسفانه بدلیل فقدان رهبری نتوانست به پیروزی پایداری دست یابد. از آنطرف در مقابله با همین انقلابات موج جدیدی از اسلام سیاسی پا گرفت که همانند دوره‌های پیش‌تر مکمل ضد انقلاب بورژوازی و جهانی است. برای مثال دیدیم که چطور بر متن شکست انقلاب مردم سوریه علیه اسد، از یکسو جمهوری اسلامی و دولت روسیه و از سوی دیگر دار و دسته‌های اسلامی مورد حمایت آمریکا و دول غرب و متحدینشان نظیر عربستان و ترکیه میداندار شدند. داعش بطور مشخص از این تویره تلاش ضد انقلاب بورژوازی برای شکست انقلاب مردم سوریه، و همچنین تشدید رقابت‌های منطقه‌ای دول بورژوازی در خلاء ناشی از

سیاسی راه انداخته و از آنطرف جریان‌های راست بورژوازی سعی می‌کنند در پناه آن پیشروی کنند، می‌توان همچنین خشم و نفرت مردم جهان از همه بازیگران این وضعیت جنایت بار را دید. بنظم زمینه‌های جدی هست که آن جنبش اجتماعی که خودش را در حرکتی نظیر همبستگی جهانی با شارلی ابدو و یا حمایت از آوارگان جنگ سوریه و پناهندگان به اروپا نشان داد، همان جنبشی که قبلتر در انقلابات خاورمیانه و شمال آفریقا و جنبش‌های ضد کاپیتالیستی در غرب سر برآورده بود، مجدداً و با قدرت و شفافیت به میدان بیاید. به میدان آمدن این جنبش‌هایی بخش بشری تنها راه مقابله واقعی با این اوضاع است.

اهداف حمله کنندگان، طبعاً تقویت و گسترش جنبش کثیف اسلام سیاسی و بطور مشخص داعش است. اما هدف آنها هرچه باشد، تاریخ را بنا بر قصد و ارمان کسی نمی‌توان توضیح داد. مهم نقش ابژکتیو هر حرکت و جنبشی در سیاست و اقتصاد دنیای معاصر است. بطور واقعی داعش و کل جنبش اسلام سیاسی با همه تنوعات آن، آخرین محصول سرمایه‌داری معاصر، بن بست‌های اقتصادی، بحران‌های سیاسی و حکومتی، عقیده‌های اجتماعی و فرهنگی آن است.

اسلام سیاسی که در ۱۹۸۰ و با عروج خمینی علیه انقلاب پنجاه و هفت متولد شد، همزاد نئوکنسرواتیسم، تاجریسم و ریگانیسم است. در ابتدا و تا وقتی که شوروی وجود داشت این جنبش متحد بورژوازی غرب و "کمربند سبز" آن بود. بعد از سقوط شوروی اما خود بعنوان یک قدرت مستقل در مقابل بورژوازی غرب قد برافراشت و بویژه با تکیه بر

مصطفی صابر: به این لیست جنایات داعش که برشمردید، می‌توان انفجارهای وحشتناک چندی قبل در ترکیه را هم اضافه کرد. اما کشتارهای ۱۳ نوامبر در پاریس ابعاد جهانی و تاریخی تهدید اسلام سیاسی علیه بشریت را در مقابل همه قرار داده است. داریم می‌بینیم چطور جلوی چشمان ما بهترین دستاوردهای جوامع امروز بشری که اتفاقاً بسیاری از صحنه‌های مبارزه برای آن در فرانسه و پاریس رخ داده است، در منگنه جنگ و تقابل اسلامیت‌ها از یکسو و دول بورژوازی از سوی دیگر برپا می‌رود. می‌بینید که اسلامیت‌ها چه موج وحشت و ترور و عقب‌گرد و ارتجاع ضد بشری راه انداخته اند و از آن طرف دولت فرانسه خواهان تمهید وضعیت فوق العاده و تغییر قانون اساسی و محدودیت آزادی‌های مدنی و تقویت دولت پلیسی می‌شود.

مساله فقط این نیست که حملات ۱۳ نوامبر همه نیروهای راست و ارتجاعی در اروپا از اسلامیت‌ها گرفته تا راسیست‌ها و تا امثال اولان را تقویت می‌کند، مساله این است که دستاوردهای انقلاب فرانسه و کمون پاریس و مه ۶۸ و قرن‌ها تلاش‌های آزادیخواهانه و برابری طلبانه بشریت مورد تهاجم قرار گرفته است. بنظم اینکه قلب جهان از حملات پاریس اینهمه به درد آمده است بخاطر چشم انداز تیره و وحشتناکی است که در مقابل ما گسترده است. اما بگذارید در همین ابتدا بگویم که بنظر من این موج تعرض به دستاوردهای مدنی و آزادیخواهانه بشریت که اسلام سیاسی کثیف در آن نقش محوری دارد بی جواب نخواهد ماند. با موج برگشت مقاومت جانانه مردم آزاده سراسر جهان روبرو خواهد شد. در پس این غبار و آتش و خون که اسلام



موضوع حزب کمونیست کارگری در مورد مذهب چیست؟ شما هم از مذهب زدایی از جامعه حرف میزنید و هم از آزادی مذهب و بی مذهبی. اگر داشتن مذهب در جامعه مورد نظر حزب آزاد است پس مذهب زدایی به چه معناست؟ آیا مساجد و تکیه ها را خراب میکنید؟

از ما میپرسند؟

کیوان جاوید پاسخ می دهد:

مذهب را از بین می برد. در واقع راه موثر مذهب زدایی همین است که گفتیم.

در يك جامعه آزاد سوسیالیستی نه مساجد خراب می شوند و نه تکیه ها. مومنین هم حق دارند در جایی بعنوان مسجد یا تکیه جمع شوند. و هرچه دلشان میخواهد از خدایشان حرف بزنند. بشرط اینکه با بودجه شخصی شان تامین شده باشد و مزاحم کسی نشوند. و علاوه مثل امروز اجازه کسب در آمدهای عظیم از صنعت مذهب را ندارند. در حال حاضر نزدیک به صد هزار مسجد در ایران وجود دارد که تقریباً همه اینها با بودجه دولتی ساخته شده اند. در حالی که در ایران با کمبود شدید مدارس و درمانگاه و بیمارستان و شیرخواره گاه و زایشگاه و ... روبرو هستیم همه این اماکن می توانند با تصمیم شورا ها در خدمت نیازهای فوری مردم قرار بگیرند. امیلوارم این توضیحات موضع ما را در قبال مذهب و نهادهای مذهبی روشن کرده باشد.

ها مهنی موعود از چاه جمرکان سر بر می آورد، در مقابل صد ها لطیفه و جوک و مقاله طنز و سیاسی و علمی علیه مذهب و خرافه در دسترس همگان قرار می گیرد. در این جامعه آزاد کدام عقیده و باور برنده می شود؟

بگذارید ماه محرم باشد و دیسکو و کنسرت و کارنوال های میلیونی هم باشد. ببینیم کدام يك به دل جامعه می نشیند و کدام نیست و نابود می گردد؟ البته یادمان باشد قرار نیست از بودجه دولتی و از تولید اجتماعی سهمی در اختیار مذهب و دستجات مذهبی قرار بگیرد. قرار نیست دستجات عزاداری حسینی شب و نیمه شب مزاحمتی برای مردم بوجود بیاورند. قرار نیست صدای اذان اعصاب مردم را خراب کند. خلاصه کنم، منظور از مذهب زدایی استفاده از نیروی قهر و سرکوب و ممنوع کردن نیست. آزادی مذهب و بی مذهبی در کنار وسیع ترین آزادی های سیاسی و فرهنگی و برابری اقتصادی، ویروس

قید و شرط بیان و عقیده عمیقاً اعتقاد داریم. هیچ فکر و باور، هر چند احمقانه یا ارتجاعی و عقب مانده باشد نباید غیر قانونی شود. آدم ها حق دارند به هر عقیده و مذهبی باور داشته باشند. وقتی آزادی مذهب وجود دارد دیگر زبرزمینی نمی شود. مذهب لخت و عور در برابر جامعه قرار می گیرد و مورد نقد و قضاوت قرار می گیرد. توجه داشته باشیم در يك جامعه مرفه و خوشبخت وقتی مذهب و بی مذهبی آزاد است، در واقع نقد بی امان مذهب هم آزاد است. تقریباً در تمام طول تاریخ بشری همیشه مذهب آزاد و بی مذهبی جرم بوده و مجازات داشته است. در جامعه مورد نظر ما با تامین و تضمین آزادی های بی قید و شرط برای همه آحاد جامعه تبعیض از بین می رود و هیچ فردی بخاطر اعتقاد شخصی اش نه پادش می گیرد نه تنبیه می شود. انسانها آزاد و برابر می شوند. بگذارید اراجیف ۱۴۰۰ ساله اسلامی منتشر شود که نویسندگان اش بشارت می دهد به همین زودی

قابل احترام در مذهب وجود ندارد. مذهب زنجیر فکری و معنوی بشر است. يك فرد مذهبی اگر به مذهب خود پایبند باشد باید عقب مانده ترین فرامین دینی خود را بجا بیاورد. ضد زن بودن یکی از این عقب ماندگی های فکری است. ضد علم و پیشرفت علمی بودن یکی دیگر، مذهب مخدر خطرناکی است که نمی گذارد انسان در برابر نابرابری های این دنیای وارونه قد علم کند و تغییرش بدهد. می گویند این دنیای فانی را بحال خود رها کن و خوشبختی خود را در جهان دیگر جستجو کن. در مقابل این افکار خیالی و واهی، علم و مدرنیسم و آزاد اندیشی تبلیغ می شود. تدریس کتب دینی و مذهبی در مدارس و دانشگاه ها و مراکز علمی ممنوع می شود. فرد حق دارد هر اعتقادی دارد را تبلیغ کند اما نه با امکانات دولتی و در امکانی که با بودجه دولتی تامین می شوند. حزب کمونیست کارگری مذهب را ممنوع نمی کند. ما به آزادی بی

کافی است به اطراف خود نگاه کنیم و ببینیم در چه دنیایی زندگی می کنیم. دنیایی که بسیاری از زشتی ها و خرافات و نابرابری های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی احاطه مان کرده است. تن فروشی یکی از آنها است و اعتیاد یکی دیگر از درد های جامعه بشری است. در این دنیا مادران مجبور می شوند سقط جنین کنند و جگر گوشه خودشان را از بین ببرند. حزب کمونیست کارگری نه تن فروشی، نه اعتیاد و سقط جنین را ممنوع نمی کند چون برای خلاص شدن از این دردهای اجتماعی باید دست به ریشه برد و جامعه مبتنی بر احترام و حرمت به انسانها ساخت تا انسان احساس خوشبختی کند. اگر انسانیت انسان تامین شود همه این مصائب بشری از بین می روند. با همین تبیین ما سراغ مذهب هم می رویم. مذهب خرافه و جهل و انقیاد فکری و معنوی است و باید همچون طاعون از وجود جامعه پاک شود. هیچ چیز مثبت و انسانی و

آته ئیسم و جنبش ضد مذهبی ...

از صفحه ۴

اجازه بدهید برای داشتن تصویر واقعی از ابعاد آته ئیسم در ایران از دو گزارش رسمی کمک بگیریم که بسیار گویا هستند:

گزارش اول:

نسخه آن لاین نشریه آلمانی "دی تسایت" هم در اکتبر سال ۲۰۱۲ در گزارشی زیر عنوان "خداناباوران در حکومت الهی" به ارزیابی از گسترش آته ئیسم در ایران پرداخته بود که در آن از جوانانی صحبت میکند که در خانواده های مذهبی بزرگ شده اند اما هیچگونه اعتقادی به وجود خدا ندارند.

در این گزارش همچنین به ابعاد وسیع خداناباوری در "فضای مجازی" اشاره شده است که در آن خداناباوران و آته ئیست ها "با هویت جعلی و بدون آنکه خطر تعقیب قضایی و

مجازاتهای سخت تهدیدشان کند" حضور فعال دارند. به عنوان يك نمونه به صفحه های با عنوان "گانون آگنوستیکها و آنتیست های ایران" اشاره شده بود که بیش از ۳۸ هزار دنبال کننده دارد. البته هم چنانکه در پاسخ به یکی از سوالات اشاره کردم دنبال کنندگان این صفحه الان به قریب ۲۰۰ هزار رسیده است.

گزارش دوم:

مدتی پیش سایت بازتاب امروز (يك سایت اصلاح طلب درون نظام اسلامی) گزارشی منتشر کرد که در آن از "سونامی بی دینی"، از "موج تصاعدی خداناباوری در میان جوانان" اظهار نگرانی کرده بود. علتش هم گویا "خرافه گرایی و استفاده ابزاری و حداکثری از دین و باورهای مذهبی" توسط حکومت است و البته به نظر این سایت تقاضای علما و آیت الله ها و فلاسفه اسلامی

و متکلمین در باره اثبات وجود خدا هم کارساز نشده است چون "حجم سنگین و ادبیات تخصصی آن آثار" موجب شده است تا ترویج کنندگان خداناباوری خود را بیکه تاز ببینند.

جالبترین بخش این گزارش قیام ۸۸ و رابطه اش با سونامی بی دینی است:

"حوادث سال ۱۳۸۸ و استفاده حداکثری از دین و باورهای مذهبی برای مقابله با معترضان، موجب شد تا بی دینی به صورت يك سونامی در میان جوانان درآید، به نحوی که

اکنون تعداد زیادی از افراد عدم التزام خود به رفتارهای دینی و حتی عدم باور خود به خدا را به صورت علنی در شبکه های اجتماعی ابراز می کنند.

می بینیم که "یکه تازی خداناباوران" در حکومت خدایان و "سونامی بی دینی" در حکومت دینی اعترافی است که خود سایت های نزدیک به نظام اسلامی به آن اعتراف میکنند.

۱۹ نوامبر ۲۰۱۵. ۲۸ آبان ۱۳۹۴

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی

همکاران: سیامک بهاری، نسان نودینیان

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود